کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ... مجموعه
مؤلف ...
موضوع ...
شماره ثبت کتاب ۲۲۶۵۲
شماره نفیسه ...
۶۳۵۲
مجموعه شماره ۲۴۴۸
بازدید شد ۱۳۸۲
خطی - فهرست شده
۶۲۹۲

فایدهٔ هرگاه که در عوامی زخم مرگوم باشد که مخطه ضرب کنند یا قسمت نهایند مراد آنست که بکلیق متقاطع ضرب و قسمت کنند یعنی بشبکه نه بقسمی شبکه و قسمت متقاطع نکنند تا که در زمان قسمت نقص نیاید

در اجات منطقة البروج را درجات سوا گویند مراکه دایما او را صاوی برکیرند و اختلاف را ثبت مطالع کنند و گویند کم سی درجه از مطلعه تا مطلع او کاهی بست و هشت یا بیشتر است و کاهی بست و نهر و کاهی سی و کاهی سی و یک و کاهی سی و دو

هر روز از روزهای هفته که باران آید و باز در هفته دیگر همان روز باران آید بلفظ فرس بروقیم او ادیسه گویند

تمامی نوشتن سالها مخوف چنین باید کرد سالهای که مولود را در آن سالها ملاحظه مزاج باید کرد و دقایق و طاعات و صفات باید شناخت و عوام انسان سالها و آن خوانند که دو قسم است یکی آنکه برج انتهای نجمان و ذنب اصل و مرکوز و ۲ و ۳ رسد یا تسییر درجه طالع مجد یعنی رسد یا بکوکبی از ثوابت قواطع و قسم دهم آنکه عطیه انتقال یابد بعطیم دیگر بنا بدین درین طالع سال

سالهٔ درکیوم

۳۲۶۵۶

بازدید ۱۳۴۰

فایدهٔ هرگاه که عرض شمالی خواهد که حنوبی سازند نظر کنند اگر تقویم کوکب از برج شمالی باشد صد و هشتاد درجه بیفزایند و در عرض شمالی که مواقع کوکب باشد مطالعش بگیرند و از آن صد و هشتاد درجه بر شش برج جنوبی بر عکس این یعنی صد و هشتاد درجه از او نقصان کنند و مطالعش بگویند و صد و هشتاد درجه بر او افزایند طالع عرض جنوبی باشد

ولادت شاه نجم الدین صفور ابو الولی لیلة الثلثا ۹ ربیع الاول سنه ۹۳۳ و درجه‌ئی که ارتفاع داشت طالع العمی گفتا سه درجه باشد طالع سرطان یا جدا بعد از حوض خوارجوزا شود

ولادت شاه مظفر الدین علی ابو الحامد ۱۷ ربیع الثانی سنه ۹۳۳ موافق یکم بهمن ماه جلالی گذشته از دور مذکور یکساعت از ارتفاع آفتاب دوازده درجه شرقی

ولادت شاه غیاث الدین محمد ... روز چهارشنبه سیزدهم سوال ۹۵۵ ارتفاع پنج اعظم سه سرطان

طالع ولادت شاه عباس ... ربیع الاول ۹۳۹ ارتفاع نهم ... ۱۷ از ارتفاع ... طالع بنود از نظر مشتری ...

کتابخانه
مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین الحمد لله رب
العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد واله اجمعین وبعد
کفتار اندر احکام اتصالات قمر بکواکب منحیین در بروج
جون از اجتماع واستقبال باز کردد و بهر کوکب کرسند
و وخالی السیر از تضییف افتخار الحکما فی الزمان
استاد البشر ابو القاسم الملقب بغلام زحل نور الله
مضجعه احکام قمر در حمل در بروج حمل اکر منصرف کردد
قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال ومتصل
شود بزحل به مقارنه دلیل کند بر متلون بودن
نزخ مایل بکرانی وقوت سی ما وفساد سماد و
کذشتن ابدها وخصومت میان عوام واکر متصل

شود بتسدیس دلیل کند بر نیکوبی حال
مشایخ وزهاد ونزحمت مزارعان ودهاقین
وخشکی هوا وتاریکی به تثلیث دلیل کند بر قوت
حال بزرکان واشراف وسلامتی بیان ودهاقین
وسعی مردم بعمارت وزراعت وعزیز شدن
رجلس که منسوب بزحل باشد وسرد شدن
هوا ونیکوبی حال بندکان ورواج جهاد باک
واکر متصل شود بتربیع دلیل کند بر خصومت
میان شرکا واز واج ووقوع فتنه وتشویش
ودلشکی دهاقین وخداوندان ضیاع ونکبت عوام
واکر متصل بمقابله دلیل کند بر فساد هوا وخصومت
میان خلایق ودلشکی ضیاع وتباهی حال مهتران
وخلل بناهای قدیم وزلزله ونکردد میانه عوام

ومزارعان ودهاقین وفسخ شدن نکاحها وخیانت
شریکان احکام ثور قمر در برج ثور اگر منصرف
شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال
ومتصل شود بمقارنه زحل دلیل کند بر سردی
وخشکی هوا وبرق وزلزله وتکرک وبدحالی
چهارپایان سم شکافته ورنج اطفال ودلتنگی جوا
نان وتاریکی هوا وتغیر واگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر استقامت حال مشایخ ودهاقین
وکسادی بازارها وسلامت تجار وروایی برده
وچهارپای واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند
بر تغیر هوا وکدورت وسردی وسلامت مشایخ
ودهاقین ونکویی زرعها وعمارت بساتین
واگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر تقلب احوالها وخصومت عوام وغلبه

مفسدان

مفسدان وقوة سرما وخشکی هوا وتردد مشایخ وضعف پیران واگر متصل
شود بمقابله دلیل کند بر خروج مدعیان ومفسدان وهلاک
بعضی از بزرگان وضعف حال مشایخ ونقصان زرعها از حشرات ارض
وملخ احکام جوزا قمر در برج جوزا اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت
اجتماع واستقبال ومتصل شود بمقارنه دلیل کند بر گرانی نرخ و
تباهی حال هوا وتاریکی از گرد وغبار واگر متصل شود بتسدیس دلیل
کند بر رطوبة هوا وسعادت حال دهاقین وبزرگان وراغب
بودن بتدبیر وکفایت واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر زیادت
فتنه وتشویش در نواحی هند وخنک میان عوام وهلاک شدن بعضی
در خوردن دارو ومعاجین واگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر
میانه بودن حال مشایخ وحریص بودن خداوندان زراعت بعمارت جوی
وکاریز واگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر مخالفة میان وزرا وسادات
واهل فضل وآمدن زلزله وگذشتن بادهای

خنك وتباهی حال عمال واهل قلم ونامرادی تجار
ومیانه بودن حال مشایخ وبی رونقی والله اعلم بالصواب احکام
سرطان قمر بزحل در سرطان اگر منصرف شود
از آفتاب قمر بوقت اجتماع واستقبال ومتصل
شود بقران زحل دلیل کند بر تباهی حال
ملکان وبزرگان وکرانی نرخ ودلتنگی جوانان
ودشمنی میان زنان وشوهران ومخالفت میان
عوان واگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر
نیکوبی حال بزرگان وملوك وتاریکی هوا و
غبار وتم واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر
نیکوبی حال مردم وسلامت مشایخ وخوشدلی
منازعان واگر متصل شود بتربیع دلیل
کند بر جنك وفتنه وحرب وترسان بودن

مردم

مردم از یکدیگر واگر متصل شود بمقابله دلیل
کند بر میانه بودن حال وزرد وسردی هوا
وتاریکی وآمدن برف وزلزله وتکرك بموا
ضع احکام اسد قمر بزحل در اسد اگر منصرف
شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال ومتصل
شود بمقارنه دلیل کند بر نیکوبی حال
اکابر واشراف ورغبت رعایا بعمارت وزراعت
وابادانی قناع واگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر نیکوبی احوال عوام وجمعیت
ارباب حکم وحرب در بعضی مواضع و
اگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر ظفر ملوك
بر اعدا ومخالفان ومیل هوا بسردی وتاریکی
وباران واگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر

تباهی حال عوام وگرانی نرخ ومیانه بودن
حال بزرگان وخصومت وظهور علامات
سماوی وفکر خاطر اشراف احکام برج سنبله
اتصال قمر در برج سنبله اگر منصرف
شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال
ومتصل شود بمقارنه دلیل کند بر سردی
هوا وتاریکی وگرانی نرخ وعزت خبوب
واگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر نیکوی
حال مشایخ ودهاقین وبزرگان وسعادت
ارباب ضیاع ومشورت وتدبیر در کارها
واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر نیکوی
حال مردم بزرگ وانقلاب در سفر و
اگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر میانه بودن

حال مردم ومیل هوا بسردی وتباهی میوه از
سرما واگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر تباهی
حال اهالی ناحیت وبدحالی مزارعان وگرانی
نرخ ووقوع فتنه میان مردم قمر در برج میزان
اگر قمر منصرف گردد از آفتاب بوقت اجتماع
واستقبال ومتصل شود بمقارنه دلیل کند بر
سردی هوا وگرانی نرخ ودلتنگی کار عامه
واگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر استقامت
حال مشایخ ودهاقین وسردی هوا وتاریکی
وظهور علامات سماوی واگر متصل شود بتثلیث
دلیل کند بر مخالفت میان بزرگان وجستن
بادها وفواید کار مزارعان واگر متصل شود
بتسدیس دلیل کند بر گرانی نرخ وزحمت دهاقین

وتاریکی هوا وترس میان عوام واگر متصل شود
بمقابله دلیل کند بر تباهی حال بزرگان وظهور
عداوت میان مردم وسردی هوا وتاریکی
وآمدن برف وباران ونمو وقوت سرما عقرب
قمر بزحل در عقرب اگر منصرف شود قمر
از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال ومتصل شود
بمقارنه زحل دلیل کند بر تاریکی هوا وزشتو
وآمد برف وباران ونمو سرما وباد سرد
واگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر میانه
بودن حال مشایخ ودهاقین وپیدا شدن
نم وزلزله وآمدن باران واگر متصل شود
بتثلیث دلیل کند بر میانه بودن حال مزارعان
ودهاقین وزیادتی فتنه وتباهی عمارت

وشکستگی کشتیها واگر متصل شود بتربیع دلیل
کند بر تباهی حال مشایخ ودهاقین واهل عمارت
وکرانی نرخ وخشکی هوا وبخندو برف وباران
وکذشتن بادها واگر متصل شود بمقابله دلیل
کند بر تباهی حال عوام وخصومت وسردی
هوا ومخالفت میان اکابر وافتادن برف وقوت
سرما قوس قمر بزحل در برج قوس
قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال متصل
شود بمقارنه دلیل کند بر تباهی حال فقها وشرفا
وبزرگان دولت وافاضل واگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر سردی هوا وکذشتن بادها ونیکوی
حال مزارعان ودهاقین واگر متصل شود
بتثلیث دلیل کند بر نیکویی حال مشایخ و دهاقین

وبسیاری مشورت واگر متصل شود بتربیع
دلیل کند بر تاریکی هوا ومخالفت میان مردم
وارباب سلاح ووقوع فتنه وغوغا واگر متصل
شود بمقابله دلیل کند بر باران وبسیاری مجادله
ومناظره ودلتنگی ضیاع وافتادن بزرگی از مرتبه
جدی قمر بزحل درجدی اگر منصرف
شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال
ومتصل شوند بمقارنه دلیل کند بر بسیاری کرد
وخیار ومیل مردم بنکاح ومشرق ماندن زنان
از شوهران وقوت سرما وبرف وزلزله
وبسیاری ستور آن ورغبت بعمارت وزراعت
واگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر قوت
حال مشایخ ودهاقین وکدانی نرخ واگر متصل

شود بتثلیث دلیل کند بر بسیاری سودی و
کدورت هوا واگر متصل بتربیع دلیل کند بر فساد
مزارعان ودهاقین ومولع بودن مردم بخصومت
وزراعت وسودی هوا وافتادن برف واگر
متصل شود بمقابله دلیل کند بر قوت حال
مفسدان ودونان وعوانان وتباهی در عالم
وبودن غوغا وظلم دلو قمر در برج دلو
اگر قمر منصرف شود از آفتاب بوقت اجتماع
واستقبال ومتصل شود بمقارنه دلیل کند بر قوت
یافتن ومراد وسعادت حال مردم وسعی مردم
بعمارت وابادانی وبسیاری سواری وکارها
بنهانی واگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر
دلیل کند بر فساد کشتیها وبناها ومیل هوا

بسردی وبودن حرب وفتنه میان مردم
وخلل کردن بناهای قدیم واگر متصل شود
بتثلیث دلیل کند برسرما سخت وبسیاری ابر
وباران واستقامت حال دهاقین وبودن رای
وبد پی واگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر
تباهی حال مردم ومشایخ ودهاقین واهل
عمارت وخلل بناهای قدیم وخصومت میان
خلایق وظهور کارهای عجایب وبسیاری
اراجیف حوت قمر بنحل در برج
حوت اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت
اجتماع واستقبال ومتصل شود بمقارنه دلیل کند
بربسیاری باران وسرما وکدورت هوا و نقصان نفع
وشمار وکذشتن سیلها وخرابی بناها وتاریکی

وبد حالی تجار ومتصرفان واگر متصل شود
بتسدیس دلیل کند برتباهی حال پی ان واهل
قلم واعتدال هوا وتاریکی وباران واگر متصل
شود بتربیع دلیل کند برغرق شدن کشتیها وبد حالی
تجار وفقها وسادات واگر متصل شود بتثلیث
دلیل کند برقوت حال مشایخ ودهاقین
ومیل هوا برطوبت بسردی واگر متصل شود
بمقابله دلیل کند برتاریکی هوا ونم وگذشتن
سیل وگشودن چشمها مشتری قمر بمشتری
در برج حمل چون قمر منصرف شود از
آفتاب بوقت اجتماع واستقبال ومتصل
شود بمقارنه دلیل کند برقوت حال ملوک
وسادات وعلما وقضاه وسلامتی تجار وارزانی

نرخ واگر متصل شود بنسد پس دلیل کند
بر قوت اهل سلاح ولشکریان وبازیکی هوا
وارزانی طعام واگر متصل شود بتربیع دلیل
کند بر بسیاری مناظره ومجادله در دین ومذهب
واحتساب در بازارها ومخالفت میان سلاطین
ووزرا وبتباهی حال صناع واگر متصل شود
بتثلیث دلیل کند بر ظهور سعادت وقوت
سادات وعلما وقضاه واگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر مخاصمة ومجادلة میان اهل فضل
وخداوندان دین ومذهب ومناظره کردن
این طایفه بایکدیگر شور قمر بمشتری
در برج ثور اگر منصرف شود قمر از آفتاب
بوقت اجتماع واستقبال ومتصل شود بمقارنه

دلیل

دلیل کند بر صلاح کار مردم وبسیاری شادی وخرمی
وخوشدلی عوام وارزانی نعمت وکسوت واگر متصل شود
بتسدیس دلیل کند بر قوت اهل صلاح ودانشمندان واصحاب دین
وشادی میان خاص وعام واگر متصل شود بتربیع دلیل کند
بر مخالفت قضاة ومناظره در دین ومذهب ومخالفت میان
مردم وبسیاری مناظره شرعی ودعاوی وزیادت جور وکینه
واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر قوت اهل صلاح
وفضل وسعادت مهتران وترکان وفوایل تجار واگر
متصل شود بمقابله دلیل کند بر میانه بودن حال
سادات وقضاة ومناظره میان ازواج جوزا قمر
بمشتری در جوزا اگر منصرف شود از آفتاب بوقت
اجتماع واستقبال ومتصل شود بمقارنه دلیل کند
بر قوت حال بیان واهل قلم وسعادت قضاة و سادات

وزیارت اهل قبور

وجعیت و زنا و اعتدال هوا و آمدن بادها و رسیدن
خبرهای خوش و رونق بازارها و کسب صناع و سلامت
اطفال و سود تجار و میل مردم بخیرات و اگر متصل شود
بتسدیس دلیل کند بر خیر و صدقه و قوت و زنا و اهل
قلم و قوت بندگان و رونق دار الشرع و اگر متصل شود
بتربیع دلیل کند بر حرارت هوا و جستن بادها و منا ظره
اهل علم و دین و مذهب و اگر متصل شود بتثلیث
دلیل کند بر قوت اشراف و سادات و قضاة و
تجار و ارزانی نرخ و میل مردم بمعاملات و اگر
متصل شود بمقابله دلیل کند بر توسط حال قضا
و اهل دین و زیادت مجادله و مناظره در دین
و مذهب و ناراستی عدول سرطان قمر بمشتری
در سرطان اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت

اجتماع و استقبال بمقارنه مشتری دلیل کند بر خیر و صلاح
بسیار در کار عالم و سعادت زنان و بیماری سلطان
و قوت حال علما و قضاة و ائمه و علویان و رغبت مردم
بسفر و کار خیر و تجارة و اگر متصل شود بتسدیس دلیل
کند بر سعادت حال عوام و نیکویی حال اهل صلاح
و مراد یافتن و استقامت حال بندگان و سلامتی سولان
و رسیدن خبرها و اگر متصل شود بتربیع دلیل کند
بر منازعة مردم جهة مذهب و خصومت میان
اهل علم و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر قوت
حال اشراف و زنا و ظهور اخیار و سعادت
کار عامه و اگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر میانه
بودن حال و زنا و بد حالی مشایخ و کسادی بازارها
و مخالفت اصحاب دین اسد قمر بمشتری در برج اسد

اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال
و متصل کردد بمقارنه مشتری دلیل کند بر بیادی
عدل و انصاف میان مردم و سقیفت ملوك در یارهٔ
خلایق و کرمی هوا و صاف بودن و اگر متصل شود
بتسدیس دلیل کند بر استقامت حال اشران و سادات
و علما و سعی کردن در کار دین و صلاح کار عالم
و نیکو تجار و اگر متصل شود بتسدیس دلیل کند
بر مخالفت میان مردم و حرکت لشکریان و اصحاب
صلاح و مناظره میان بزرکان دین و اگر متصل شود
بتثلیث دلیل کند بر قوت مشایخ و استقامت حال بزرکان
و ظهور عدل و انصاف میان مردم و شفقت ملوك
در یارهٔ رعایا و عاطفت یافتن و اگر متصل شود بمقابله
دلیل کند بر میانه بودن حال بندکان و بخشکی و زلزله

در بعضی مواضع و مناظره شرعی و دعویها سنبله
قمر بمشتری در سنبله اگر منصرف کردد قمر از آفتاب
بوقت اجتماع و استقبال و متصل کردد بمقارنه
مشتری دلیل کند بر نیکوبی حال تجار و عمال و متصدیان
و موافقت میان وزرا و صناع و سعادت اهل قلم
و سلامت کشتیها و زیادت تزویج و شرکت میان
مردم و خشکی هوا و اگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر سود تجار و آمدن بادهای خوش
و قوت اهل قلم و سلامت زرع و سعادت عوام و رونق
بازارها و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر جنك و خصومت
میان مردم بسبب دین و مذهب و دعاوی و اگر
متصل شود بتثلیث دلیل کند بر سلامت اهل ضیاع
و موافقت زنان با شوهران و روایی بازار و روای

وجمعیت وزراونیکوبی حال ادبار وخردمندان
واگرمتصل شود بمقابله دلیل کند برتوسط حال
دیوان ومنازعت میان اهل قلم ومخالفت میان
حکام ومناظره دیوانی میزان قمر بمشتری درمیزان
اگرمنصرف گردد قمر از آفتاب بوقت اجتماع و
استقبال ومتصل گردد بمقارنه دلیل کند برسعادت
حال مردم وکثرت خیر وسعادت درعالم وصافی
هوا واعتدال هوا ورونق بازارها وسلامت صناع
واگرمتصل شود بتسدیس دلیل کند برنیکوبی خیر
واحتساب دربازارها وسعادت کارعوام واختلاف
هوا وعباد واگرمتصل شود بتربیع دلیل کند بر
پیدا شدن وبا وبیماری وزکام وتنزله وفساد راهها
وخصومت میان اهل بازار واگرمتصل شود بتثلیث

دلیل کند

دلیل کند بر سلامت حال مردم وگشایش درکارها
وجمعیت سادات وعلما وقضات واگرمتصل شود
بمقابله دلیل کند برمناظره شرعی وطلب حقوق
واختلاف هوا وبیماری کردوغبار ورسوائی زنان
عقرب قمر بمشتری دربرج عقرب اگرمنصرف
گردد قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال
ومتصل گردد بمقارنه مشتری دلیلست بر پیدا شدن
خیر وجمعیت وسعادت واشتغال مردم وظهور
عدل وانصاف واگرمتصل شود بتسدیس دلیل
کند بر استقامت حال مردم وخداوندان دین
ومذهب وزیادتی جاه وقضاة وائمه وحکام
اسلام وارزانی نرخ واگرمتصل شود بتربیع دلیل
کند برخداوندان دین ومذهب وجدل ومناظره

در مذهب و مخالفت میان بندگان و اهل صلاح
و اگر متصل شود بثالثیث دلیل کند بر رضی و سعادت
کار عوام و ارزانی جواهر و جامه و عدل و انصاف
میان خلایق و عنایت ملوک در حق رعیت
و اگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر تباهی حال
مردم و سپوستن بفساد و عشرت و مخالفت
هوا و نکبت بعضی اجلاف قوس قمر بمشتری
در قوس اگر قمر منصرف شود از آفتاب بوقت
اجتماع و استقبال و متصل شو بمقارنه مشتری
دلیل کند بر پیدا شدن عدل و انصاف در تمام
عالم و سعادت حال علما و قضاة و سود تجار در
معاملات و روانی شتی و اگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر قوت حال ارباب دین و مذاهب و رونق

بازار و میل مردم بامانت و دیانت و تمشیت دار الشرع
و اگر منصل شود بتثلیث هیچ دلیل کند بر مخالفت اهل
علم و فضل و مناظره و مجادله در مذاهب و مخالفت
در میان ملوک و ارباب سلاح و اگر متصل شود
بتثلیث دلیل کند بر سعادت حال عوام و ارزانی نرخ
و کسادی آلت حرب و اگر متصل شود بمقابله دلیل
کند بر تباهی لشکری و خداوندان دین و خصومت میان
محتی قمر بمشتری در مجلی اگر منصرف
شود از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال و متصل شود
بمقارنه دلیل کند بر قوت اهل علم و ادب و زیادت
عدل و انصاف میان مردم و اگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر اشکار شدن کارها و قوت زرعها و سلامتی
دها قین و بدعت میان عوام و اگر متصل شود بهیچ

دلیل کند بر توسط حال عامه و میل هوا بتیرگی و نقصان
جاه اهل قلم و قضاة و استخفاف بر خردمندان و اگر متصل
شود بتثلیث دلیل کند بر کثرة سعادت در عالم و بدحالی
مفسدان و رومیان و اگر متصل شود بمقابله دلیل
کند بر تباهی حال عامه و زیادتی ترس و فزع و تشویش
و فتنه میان اهل سلاح **دلو** قمر بمشتری در دلو
اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال
و متصل شود بمقارنه مشتری دلیل کند بر قوت اهل
علم و ادب و سلامت مشایخ و مولع بودن کسوت
و کسادی بازارها و زیادتی خیر و صدقه و اگر متصل
شود بتسدیس دلیل کند بر قوت حال دهاقین
و مشایخ و زیادت عمارت و کارهای عجب میان مردم
و روایی برده و چهارپای و اگر متصل شود بتربیع دلیل کند

بر مخالفت

بر مخالفت و منازعه میان ملوک و اهل سلاح و سختی
سرما و آمدن باران و گرانی و خلل در بناهای قدیم
و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر نیکویی حال بزرگان
و تواتر سعادت و جمعیت مشایخ و دهاقین و خادمان
و کثرت مشورة و کارهای پنهانی و آمدن بادها و اگر متصل
شود بمقابله دلیل کند بر کینه میان عامه و فساد حال هوا
و رنجوری مشایخ و پیران **حوت** قمر بمشتری در حوت اگر
منصرف شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال
و بمقارنه رسید دلیل کند بر زیادتی آب چشمها و بسیاری
عمارت و کاریز راندن و رغبت مردم بخیر و خداترسی و سعادت
اهل خیر و زهاد و رسیدن اخبار خوش و میل رعایا بر
راستی و امانت و دیانت و عمارت مدارس و مساجد و سردی
هوا و روایی جواهر و عزت مرغان و اگر متصل شود

بتسدیس دلیل کند بر کثرت خیر و صلاح کار مشایخ و دهاقین
و کدورت هوا و بیماری نم و باران و اگر متصل شود ببیع
دلیل کند بر مخالفت میان اهل دین و میانه بودن حال عوام
و زیادت عدل و انصاف از ملوک و نسق و ولایت نمودن
و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر خیر و سعادت کار مردم
و میل پادشاه بر شفقت در باره رعایا و موافقت خاص و عوام
و اگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر مناظره در دین و مذهب
و بد حالی راهها و بجاه ماندن علما و قضات و نقصان جاه دیوان
و تباهی حال دریابار احکام مریخ در قمر بمریخ در برج
حمل اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال
و متصل شود بمقارنه دلیل کند بر مخالفت میان اهل سلاح
و لشکری و بیماری قتال و حرب و گرمی هوا و قوت مفلان
و دهاقین و اگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر قوت

حال بزرگان و حرکت لشکر و جمعیت سواران و زیادت
ارجیف و بد حالی عامه و میل مردم بصیاد و سواری تعلیم
سلاح و اگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر خون ناحق ریختن
و اضطراب و تشویش میان خلایق و مخالفت میان اهل سلاح
و قطع راه و غلبه عوغا و جمع لشکریان و اگر متصل شود
بتثلیث دلیل کند بر ظفر یافتن ملوک بر دشمنان و نیکوئی حال
اهل سلاح و گرمی هوا و اگر متصل شود بمقابله دلیل کند
بر خون ناحق و فساد حال عامه و بیماری رعد و برق
و فساد حال عامه و گرمی و ترس و فزع در دل مردم و خصومت
میان شرکا و ازدواج ثور قمر بمریخ در شود اگر قمر منصرف
شود از اجتماع و استقبال و متصل شود بمقارنه دلیل کند
بر فتنه و تشویش در شهر و وقوع خون ناحق و منازعت
و خصومت میان عوام و غلبه خونیان و دزدان و اگر متصل

شود بتدبیس دلیل کند بر کثرت رعد و بیم و قوت حال
میزان و ترکان و از راتی نرخها و اگر متصل شود بتبیع دلیل
کند بر فتنه و تشویش و حرب و فساد حال عامه و ترس و فزع
میان مردم از مفسدان و ظالمان و زیادتی جور و ستم و کثرت
اراجیف و قطع راه و فساد حال هوا و خلل بناهای قدیم
و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر قوت میزان و جمع سواران
و قیمت سلاح و آلت حرب و عرض لشکر و اگر متصل
شود بمقابله دلیل کند بر بد حالی مردمان و کثرت فتنه و خصومت
میان مردم و فرو ایستادگی کارها و زیان تجار جوزا قمر بمربع ذد
اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال و متصل
شود بمقارنه دلیل کند بر کثرت فتنه و تشویش و خون ریزش
و کند شدن باد سموم و اختلاف هوا و سوختن خانها و ظهور
علامت سماوی و خصومت اهل بازار و کرفتاری ایشان

در دست ظالمان و غلبه دزدان و میل مردم بمکر و حیلت
و اگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر میانه بودن حال
عوام و سعادت میزان و ترکان و اهل سلاح و کرمی هوا و حرکت
لشکری و رسیدن اخبار و اگر متصل شود بتربیع دلیل کند
بر فتنه و حرب و قتال و کند شدن باد سموم و تباهی حال مردم
و قطع راه و زحمت اهل بازار و غلبه مفسدان و سوختن خانها
و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر قوت حال امرا و حجاب و اهل
سلاح و کرمی هوا و ظفر ملوک بر اعدا و مخالفان و اگر متصل شود
بمقابله دلیل کند بر میانه بودن حال میزان وقت و منازعت میان
خلایق و قطع راه از مفسدان و عیاران سرطان قمر بمربع ذد
اگر منصرف کردد قمر از اجتماع و استقبال بمقارنه دلیل کند بر
فتنه و شر در شهرها و زحمت عوام و تیزی هوا و عفونت و غلبه
دزدان و قوت دزدان و ظلم و جور بر رعیت و دلتنگی اهل بازار

وبدحالی جانوران آبی واکر متصل شود بتربیع دلیل
کند بر خون وقتل وفتنه عظیم وغلبه دزدان ومفسدان
وسرخی در هوا وعلامت سماوی وبسیاری شر وخلل
بناهای قدیم وزحمت عوام وزنج اهل بازار واکر متصل
شود بتثلیث دلیل کند بر نیکی حال امرا واهل سلاح
وحرکت ایشان در اطراف واکر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر سلامت مسافران وسعادت حال امرا وارباب
اهل سلاح واکر متصل شود بمقابله دلیل کند بر حرارت
هوا وخصومت میان لشکری وقطع راه وفساد حال هوا
وبدحالی عوام اسد قمر بمریخ در برج اسد اکر منصرف کردد
قمر از افتاب بوقت اجتماع واستقبال ومتصل شود بمقارنه
دلیل کند بر جستن بادهای کرم وبسیاری جور وظلم وفساد
وبسیاری بهایم درنده وتولد شهب وشهاب واکر متصل شود

بتسدیس

بتسدیس دلیل کند بر قوت اهل سلاح بود ومیل هوا بکرمی
وخشکی وجستن آتش وبادهای کرم وبسیاری حیوانات
وتردد رسولان میانه ملوک وعنایت فرمودن در حق
حجاب واتراک واکر متصل شود بتربیع دلیل کند بر خشم
ملوک بر رعیت وخرابی بناها وسوختن وتغیر هوا
واکر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر قوت ارباب سلاح
وکرمی هوا ومیل امرا بصید وشکار وسواری واکر
متصل شود بمقابله دلیل کند بر فساد راهها ومیل هوا بکرمی
وحرکت لشکر وکرانی نرخ سنبله قمر بمریخ در سنبله
اکر منصرف شود قمر از اجتماع واستقبال ومتصل کردد بمقارنه
دلیل کند بر بسیاری حرب وخصومت وفتنه ومنازعه
میان عوام وتباهی راهها از غلبه مفسدان ودزدان وکسادی
بازارها ومناظره ومجادله دیوانی واکر متصل شود بتسدیس

دلیل کند بر قوت حال لشکری و سلامت راهها و گذشتن
ابرها و تاریکی هوا و اگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر
سوختن مواضع و ریخته شدن خون ناحق و بسیاری تشویش
و زیان تجار و متصرفان و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند
بر قوت حال میران و بسیاری حرکت و تعبیه و عرض لشکر
و صلاح حال عامه و قیمت ستوران و بندگان و آلت حرب
و اگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر فساد حال لشکری
و بسیاری مجادله میان اهل علم و فضل و تباهی حال تجار
و متصرفان و رسیدن اخبار میزان قمر بمریخ در برج میزان
اگر منصرف گردد قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال
و متصل گردد بمقارنه دلیل کند بر خرابی تباها و آمدن بادهای
سخت و تیرگی هوا و بسیاری دزدان و منازعت میان مردم
و خصومت میان شرکا و ازواج و تردد لشکری و گرفتاری

رسولان

رسولان م و اگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر قوت حال امرا و اهل سلاح
و بسیاری دروغ و اگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر منازعت حال
خاص و عام با یکدیگر و جستن بادهای مخالف و گرمی و تاریکی
هوا و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر قوت حال اهل
صلاح و جمعیت در میان سواران در بعضی مواضع و زیادت
اراجیف و تباهی حال هوا و آمدن بادهای سخت و رسیدن
اخبار متلون و اگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر فساد
حالها و حرکت لشکریان و بسیاری تشویش میان مردم و میل
مردم بدروغ و فراق زنان با شوهران در حالت لجاج عقرب
قمر بمریخ در برج عقرب اگر منصرف گردد قمر از آفتاب
بوقت اجتماع و استقبال و متصل شود بمقارنه دلیل کند بر
قوت دزدان و مفسدان و قوت امرا و اتراک و دلتنگی
مفسدان و اهل بازار و صناع و بسیاری حیوانات ابی و کدورت

هوا و آمدن باران و رعد و برق با فروغ و اگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر سرخی هوا و بسیاری فتنه و تشویش در میان خلایق
و قوت اهل شر و اگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر خلل بناهای
قدیم و بودن غوغا و منازعت میان عامه و دهاقین
و اگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر قوت حال امرا و اهل سلاح
و میانه بودن حال اهل بازار و گرمی هوا و اگر متصل شود
بمقابله دلیل کند بر بسیاری شر و فتنه و فسخ نکاح و ظهور
و خصومت میان مردم و شکسته شدن کشتیها قوس
قمر بمریخ در برج قوس اگر منصرف گردد قمر از آفتاب
بوقت اجتماع و استقبال و متصل شود بمقارنه دلیل کند
بر کثرت حرب و خصومت و منازعت و فرو بستگی
کار مردم و زیادتی حسد و کینه و گرمی هوا و ظهور
و فساد اهل شر و اگر متصل شود بتسدیس دلیل کند

بر قوت

بر قوت لشکر و سلامت اهل سلاح و نواخت
از ملوک و اگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر بسیاری فتنه
و تشویش میان مردم و گرمی و سوختن مواضع و حرکت
لشکر و ریخته شدن خون ناحق و اگر متصل شود بتثلیث
دلیل کند بر قوت اهل سلاح و لشکری و گرمی هوا و سرخی هوا
و علامات سماوی و اگر متصل شود بمقابله دلیل کند
بر بسیاری حرب و فتنه و خون ریزش میان مردم
و بدحالی اهل بازار و اصحاب قلم و خصومت میان عوام
و صناع جدی قمر بمریخ در برج جدی اگر منصرف شود
قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال بمقارنه دلیل
کند بر قوت حال لشکری و اهل سلاح و تباهی هوا و تغیر
و تاریکی و غبار و بدحالی عوام و هراسان شدن از یکدیگر
و اگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر مخالفت میان اهل سلاح

ومنازعت میان مردم وحرب وکارزار وخونریزش وتشویش
در بلاد خاصه در جنوب واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند
بر قوت اهل سلاح ومظفر بودن این طایفه با مخالفان واگر
متصل شود بمقابله دلیل کند بر جستن بادهای مخالف وخصومت
میان ازواج وشرکا وترس لشکری وبدحالی راه واندک شدن
آبها دلو قمر بمریخ در برج دلو اگر منصرف شود قمر از آفتاب
بوقت اجتماع واستقبال بمقارنه دلیل کند بر پیدا شدن علامات
سماوی وسرخی وتباهی جمنده وزیادت اراجیف وخبرهای
هایل وسوختن بناها وفتنه وآشوب میان مردم ومایل بودن
بفساد وافتادن درختان وگرمی هوا واگر متصل شود بتسدیس
دلیل کند بر حرکت لشکریان وساختن سلاح وعرض سپاه وبادهای
گرم وقوت حال عامه خلایق واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند
بر قوت حال لشکری وساختن سلاح وعرض سپاه وبادهای
گرم

گرم وقوت حال عامه خلایق واگر متصل شود بتثلیث دلیل
کند بر قوت حال لشکری واهل سلاح وموافقت میان سالاران
وحجاب وجستن بادها جنوب ومیل هوا بخشکی وحرارت
واگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر خصومت میان سپاه
وظهور مخالفت وبدحالی مشایخ ودهاقین وآفت زرعها
وخلل بناهای قدیم واگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر تباهی
حال هوا وفتنه واضطراب میان مردم وبسیاری محاکار مجادله
مردم با یکدیگر وخشم ملوک بر امرا واهل سلاح حوت
قمر بمریخ در برج حوت اگر منصرف شود قمر از آفتاب
بوقت اجتماع واستقبال بمقارنه دلیل کند بر پیدا شدن
فساد در عالم وبودن خون ناحق وتبدیل حال هوا و
گذشتن ابرها وسیلها وآمدن باران وخرابی بقاع واگر
متصل شود بتسدیس دلیل کند بر توسط حال مردم

در طلب مال وحریص بودن در ساختن آلت حرب
وایمنی راهها وراغب بودن مسافران بنقل وحرکت
واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر قوت حال مفسدان
واهل شر وریختن خون ناحق وزیادتی جور وظلم
وعوارض در بازارها ودیوانها ومناظره میان مزارعان
وغلبه خارج واگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر قوت اهل
سلاح وسلامت عامه وراغب بودن مردم بشجاعت وزینت
کار لشکری واگر متصل شود بمقابله دلیل کند بر قطع راهها
وبدحالی تجار وزیان علما ومتصرفان وتهتک زهاد وغبار
وخصومت میان زنان معروف ونکبت مسافران در راهها
وحرکت لشکری احکام قمر بزهره قمر بزهره در حمل اگر منصرف
شود قمر از اجتماع واستقبال بمقارنه زهره دلیل کند بر
بر بسیاری فساد وعشرت وعروسی ونکاح میان خلایق

ومیل مردم

ومیل مردم بلهو وطرب وشراب خوردن وبکار داشتن
عطرها وسعادت اطفال واهل طرب وجوانان نورسیده
وعیش یافتن مردم خاص وعام وروایی جامه وجواهر
وعطر وبسیاری زینت وتجمل وبسیاری فسق وفجور ولذة
وشهوت واگر متصل شود بتسدیس دلیل کند بر سردی هوا
وآمدن بادهای سخت وقوت اهل طرب وجوانان
وارزانی نرخ وسلامت اطفال ورسیدن خبرهاء خوش
واگر متصل شود بتربیع دلیل کند بر مولع بودن مردم بفساد
وزنا ولواطه وفرقت دوستان وارزانی آبها وبسیاری صید
واگر متصل شود بتثلیث دلیل کند بر بسیاری عشرت
میان مردم وزیادت حرب وبسیاری وآسانی زنان
در وضع حمل ورسیدن خبرها وصاف بودن هوا وقوت
خاتونان وقربت این طائفه نزدیک ملوک بمقابله دلیل

کند بر فساد حال مردم و نزاع ازواج و شرکا و مناظره میان
اصحاب دین و صلاح با رسایان ثور قمر بزهره در ثور اگر
منصرف شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال و متصل
شود بمقارنه زهره دلیل کند بر کثرت شادی و نشاط میان مردم
و فارغ دل بودن خاص و عام و زیادت شروع و نکاح و صلاح
حال جوانان و ارزانی بودن طعام و شراب و نعمت بر خلق
و قوت جهار پایان و سرد شدن هوا و کسادی حاصلها بدین
دلیل کند بر نیکوئی حال زنان و خادمان و خداوندان لهو و
طرب و موافق بودن مردم بمباشرت و راندن شهوت
و پیدا شدن خیر و سعادت و میل مردم بزراعت و عمارت
بتثلیث دلیل کند بر کثرت شادی و عشرت میان مردم
و سعادت حال جوانان و اهل طرب و زیادت بودن باران
و اعتدال هوا و رسیدن خیرهای خوش بمقابله دلیل

کند

کند بر فساد حال زنان و اهل طرب و بسیاری کسب مردم
و خصومت زنان و شوهران جوزا قمر بزهره در جوزا
اگر منصرف کردد قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال
و متصل شود بمقارنه دلیل کند بر قوت حال متصرفان
و جوانان و تجار و خداوند صناعت و جستن بادهای خوش
و رسیدن خیرها و درست و رونق بازار و صلاح حال
مردم و قیمت جواهر بتسدیس دلیل کند بر بسیاری خیر
و سعادت در کار عامه خلایق و راغب بودن بعقد و عروسی
و لهو و طرب و جستن بادها معتدل و صاف بودن هوا
و آمدن باران و بتربیع دلیل کند بر فساد حال زنان و خصومت
میان شرکا و ازواج بتثلیث دلیل کند بر میل مردم بنشاط و عشرت
و شادی و تغیر هوا و بسیاری بادها و ارجیف و گفتن و سعایت
حال عامه و اهل بازار بمقابله دلیل کند بر مخالفت و منازعت

میان ازواج وشرکا وبیماری مکر وحیلت سرطان قمر بزهره
در سرطان اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال
ومتصل شود بمقارنه دلیل کند بر قوت حال زنان واصحاب
ملاهی وسلامت اطفال واعتدال هوا وتیمه مروارید
وزیادت شاسل ومیل مردم بعقد وعروسی ورسیدن فرحان
وبیماری بلسد پس دلیل کند بر نیکوئی میوه وبناتات
صیفی واعتدال هوا وآمدن باران وارزانی نرخ بتی بیع
دلیل کند بر منازعه ومجادله میان زنان وبیماری فتق وخوره
بتثالیث دلیل کند بر بودن شادی در دل مردم وراغب
بودن بنماز ودین وشادی زهاد ومیانه بودن نسل
مردم وسعادت جوانان وسلامت رسولان وسکان
واعتدال هوا بمقابله دلیل کند بر فساد حال مردم وتاریکی
هوا وبد حالی زنان وکودکان اسد قمر بزهره در اسد

اگر منصرف

اگر منصرف گردد قمر آفتاب بوقت اجتماع واستقبال
ومتصل شود بمقارنه دلیل کند بر قوت حال جوانان ولهو
وطرب وشقاوت ملوک در باره رعایا وبخشش فرمودن
وتفحص خزاین کردن ورسیدن خراج از شهرها
وشادی میانه خاص وعام وخوشی فصل زمستان
وآمدن برف وباران وریح جهار بایان وراغب بودن
مردم بعمارت وزراعت بلسد پس دلیل کند بر قوت
حال ملوک وبزرگان ودوله وبمراد پیوستن وبناکوئی
حال جوانان واصحاب طرب وسعادت یافتن عامه
از بزرگان دولت ومایل بودن باللهو وطرب وزیادت
مناکحت ومواصلت وبتی بیع دلیل کند بر استخفاف
زنان از شوهران ونکبت خاتونان وگستاخی مردم بر
ولواطه واراندن شهوت واسیر شدن زنان وخلل

بناهای قدیم بتثلیث دلیل کند بر سعادت حال بزرگان
واصحاب دولت وقوت حال بادشاهان وخریدن
جامها و زینت وتجمل وصاف بودن هوا وبمقابله
دلیل کند بر منازعت ومخالفت در ملکها وپریشانی
خاطر امرا وسلاطین وقوت کرفتن زنان از بزرکان
سنبله قمر بزهره در سنبله اکر متصف شود قمر از آفتاب
بوقت اجتماع واستقبال ومتصل شود بمقارنه دلیل
کند بر میانه بودن حال زنان وکودکان واندوه کن بودن
وسردی هوا بتسدیس دلیل کند بر آمدن برف وباران
وبیترکی هوا وراغب بودن بشرب ومباشرت ومنبت
وفجور وبتربیع دلیل کند بر جستن بادهای خشک ومخالفت
میان ازواج وارزانی نرخ بتثلیث دلیل کند بر سعادت
زنان وعروسی کردن وسردی هوا وفسق وزنا در

میان مردم

میان مردم میزان قمر بزهره در میزان اکر متصف شود
قمر از آفتاب بوقت اجتماع واستقبال ومتصل شود بمقارنه
دلیل کند بر آمدن ابر وباران وتاریکی هوا بتسدیس
دلیل کند بر پیوستن مردمان بنشاط وعشرت
وصلاح زنان واصحاب طرب وموافقت میان
شرکا وازواج ومایل بودن مردم بخیرات وصدقات
وسعادت حال بزرکان وحرکت فرمودن بی بتربیع
دلیل کند بر عداوت وخصومت میان شرکا وازواج
وبستن کارهای مردم وکدورت هوا وتوسط حال
اهل طرب بتثلیث دلیل کند بر قوت حال اهل طرب
وزنان وشادی عوام وکثرت خیرات وتعجیل کارها وزغبت
نمودن بمشورت وتدبیر بمقابله دلیل کند بر خصومت
میان مردم ودلتنکی جوانان واهل طرب وفساد حال هوا

عقرب قمر بزهره در عقرب بمقارنه دلیل کند بر
آمدن باران و کدورت هوا و سردی و یخ بندو زیادتی
نسل و رغبت مردم بنی و یخ و مواصلت و خوردن و آسایش
و حریص بودن بر فسق و فجور و فرومانده گی زنان و مردان
میان جوانان بتسدیس دلیل کند بر کثرت فسق و فجور
و دروغ و بنی گی هوا و آمدن باران بنی بیع دلیل کند بر تباہی
حال زنان و خصومت با شوهران و نامرادی اهل
طرب بتثلیث دلیل کند بر قوت اصحاب ملاهی و سعادت
و صلاح عوام و بنی گی هوا بمقابله دلیل کند بر بستگی
حال عوام و رنج زنان و طفلان قوس قمر بزهره در
قوس اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت اجتماع
و استقبال و متصل شود بمقارنه دلیل کند بر قوت اهل
طرب و خداوندان نشاط و روایی سلاح و زینت و عطر و جواهر و ما زبودن

بتسدیس دلیل کند بر تاریکی هوا و آمدن باران و پیدا شدن
خیر و سعادت اهل طرب بنی بیع دلیل کند بر مخالفت میان
ازواج و ملولی علما و خردمندان و سهو ایشان و تردد حال
عوام و بنی گی هوا بتثلیث دلیل است بر رطوبت و تاریکی هوا
و سعادت حال علما و اشراف و قیمه جواهر و زینتها بمقابله
دلیل کند بر تباهی حال شرفا و خصومت میان مردم و آمدن
باران بافراط جدی قمر بزهره در جدی اگر منصرف شود
قمر از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال و متصل شود
بمقارنه دلیل کند بر تاریکی هوا و آمدن باران و خنکی
هوا و جستن بادهای خشک و باران و سعادت کار جوانان
و جوانان بنی بیع دلیل کند بر سختی سرما و تباهی حال زنان
و اهل عشرت و کثرت فسق و زنا میان مردم بتثلیث دلیل
کند بر سرما و سعادت حال عوام بمقابله دلیل کند بر تباهی

حال جانوران و دلتنگی جوانان و بدحالی عوام دلو قمر بزهره
در برج دلو اگر منصرف شود قمر از آفتاب بوقت استقبال و
و متصل شود بمقارنه دلیل کند بر پیوستن مردمان بشادی
و عشرت و جستن بادها خوش و رسیدن خبرها و موافقت
میان ازواج و شکایت پیوستن مردم بلهو و طرب و مولع
بودن مردم بتماشا و حرکتهای تردیك و پیوستن سودها
و زیادتی منا کحات و تناسل بتی بیع دلیل کند بر مجادله عوام
و خصومت در زنان و اهل طرب و بتسدیس دلیل کند
بر بسیاری باران و آمدن باد و سعادت حال زنان و قیمت
برده و بتی بیع دلیل کند بر فساد حال زنان و کثرت رعد و خلل
در بناها و آمدن باران با فراط و نقصان زرع و ثمار
و سردی هوا بتثلیث دلیل کند بر سلامتی خاتونان و خادمان
و روایی جامه و برده و جواهر و رونق بازار و خوشدلی

مزارعان

مزارعان و دهاقین بمقابله دلیل کند بر تباهی حال زنان
و خواری اهل طرب حوت قمر بزهره در صوت اگر منصرف
شود و متصل شود بمقارنه زهره دلیل کند بر قوت حال
جوانان و اهل طرب و خرمی زنان و نیکویی حال طفلان
و تری هوا و خوشدلی عوام و صلاح حال صوفیان و پرهیزگاران
بتسدیس دلیل کند بر قوت حال جوانان و اهل
طرب و مولع بودن مردم بتماشا و حرکتها تردیك
و پیوستن سودها و زیادتی منا کحات و تناسل بتی بیع
دلیل کند بر مجادله عوام و خصومت در زنان و اهل طرب
و دلتنگی و بستگی کار مردم و غلبه اوباش و غوغا و کثرت
زینتها بتثلیث دلیل کند بر سلامتی خاتونان و خادمان
و روایی جامه و برده و جواهر و رونق بازار و خشدلی
مزارع و دهاقین بمقابله دلیل کند بر تباهی حال زنان

ونساد وخواری اهل طرب احکا قتمر بعطارد
در حمل اگر منصرف گردد قمر از آفتاب بوقت اجتماع
واستقبال بمقارنه دلیل است بر قوت حال دبیران
واهل قلم ومتصرفان وجستن بادها وگرد وغبارها
وروایی بازار بتدیس دلیل کند بر قوت تجار ودبیران
وکثرت خصومت ومکر وحیل درمیان مردم بتربیع
دلیل کند بر مخالفت میان امرا ومالوک وخصومت تجار
وخوف راهها وزحمت اهل بازار وکسادی حال صناع بتثلیث دلیل
برسعی مردم بخواندن ونوشتن ودیدن خطهای خوش
بمقابله دلیل کند بر خصومت عوام وزیادت مکر وحیلت
وارا جیف وجستن بادها وتباهی حال عمال واهل قلم
وآفت ثمار وهراس مردم از نیز نجات وجادوبی ثور
قمر بعطارد در ثور بمقارنه دلیل است بر بسیاری خاک

در هوا وخشکی وروایی جامه وقیمت کتب ودیدن
خطهای خوش وصلاح حال وگشایش کارها وسعادت
تجار وصناع بتدیس دلیل کند بر بادها وباران وتیرگی هوا
وخرید وفروخت بتربیع دلیل کند بر خصومت مردم
وکثرت اخراجات از جانب حکام ونامرادی اهل قلم وصناع
دیوانی وعوارض بتثلیث دلیل کند بر نیکوبی حال
بزدکان وصلاح دواوین وقوت ادیبان ومیل مردم بتجارة
بمقابله دلیل کند بر بادهای مخالف وتباهی میوه ومجادله
اهل دیوان ونساد راهها وکسادی بازارها جوزا قمر بعطارد
در جوزا اگر منصرف شود قمر از آفتاب ومتصل شود بمقارنه
دلیل کند بر قوت حال ادیبان ودبیران واهل قلم ونیکوبی
حال عمال ومتصرفان ورونق شغل این طبقه وسعادت
حال عامه ومایل بودن مردم بخندن علم ودانش ودانستن

نرد و سطرنج و لهو و لعب و طرب و رسیدن خبرها
خوبش و حرکت رسولان و فیجان و سلامتی اطفال
و رونق بازرگانان و آشکارا شدن تزویر بسدیس
دلیل کند بر اعتدال هوا و سعادت حال دبیران و تجار
و متصرفان و رسیدن اخبار ستوات بتبیع دلیل کند
بر کثرت مخالفه و منازعه میان مردم و اهل قلم و تجار و تغیر
هوا و آمدن باد و بسیاری دردم و دینار و کرفتاری قلابان بتثلیث
دلیل کند بر سعادت و قوت حال بزرگان و رونق کار رعا
و سلامت کبار و عمال و تشریف یافتن و فتوح بمقابله
دلیل کند بر فساد کتاب و متصرفان و کثرت و خصومت
و مناظره در بازار و تباهی حال عوام و زیادتی ارجیف
و تاریکی هوا اسرطان قمر بعطارد در سرطان اگر منصرف
شود قمر و متصل نشود بمقارنه دلیل کند بر بسیاری

خبر و رسیدن فیجان و میل مردم بجندن و نوشتن نامها
و کسادی بازارها بسدیس دلیل کند بر خبر راست و قوت
حال دبیران و سعادت تجار و مستوفیان و قوت سودا کران
بتبیع دلیل کند بر کثرت فسق و فساد میان مردم و کسادی
بازارها و برآمدن غوغا و جستن باد و تاریکی هوا بتثلیث
دلیل کند بر سعادت حال دبیران و متصرفان و اهل قلم
و سلامتی کودکان و میل هوا بتری و تاریکی بمقابله دلیل کند
بر فساد حال عمال و متصرفان و جستن بادها و بسیاری دود
و تزویر و آشکارا شدن اسد قمر بعطارد در اسد اگر منصرف
شود قمر از آفتاب و متصل شود بمقارنه برجستن باد کرم
و شفقت عمال و افزونی خراج بین و رسیدن خراج بملوک
و قوت حال مهتران بسدیس دلیل کند بر بسیاری خیر و سعادت
حال دبیران و اهل قلم و پر نزول بودن از هدایا و تحف

ونواخت از ملوك وترکان بتربیع دلیل کند بر تباهی
حال بزرگان واهل قلم وزیادت اراجیف ورسیدن
خبرهای متلون ونامرادی علما وجور بر بندگان
بتثلیث دلیل کند بر خبر خوش وقوت حال ندیمان
واشراف وسعادت حال بازرگان ومولع بودن مردم
بطلب مهمات وفرستادن خبرها بمقابله دلیل کند بر
شدن منازعت در ملکها از دبیران ودستاربندان وبد
هوا وآمدن بادهای زیاد کار سنبله قمر بعطارد
در برج سنبله اگر متصرف گردد قمر از آفتاب بودنت
اجتماع واستقبال ومتصل بمقارنه دلیل کند بر سعادت
حال اهل قلم ومتواتر شدن سعادت وبسیاری عمال
وتشریف یافتن از وزرا وکسادی بازار وحریص بودن
در آموختن علمها وسردی وخشکی هوا وقوت سرما

وجمعیت کار دنیاداران ودیدن خبرهای خوش
وارزانی غله وقیمت جواهر وجامه ببسته لبن دلیل
کند بر بسیاری ظلمت وزرع ودروغ وتزویر میان مردم
وسایل بودن بعلم نیز نجات وبیع رستنی بتربیع دلیل
کند بر فساد حال اهل تجارت وخصومت در بازارها
ومجادله در دیوان ومناظره اهل قلم بایکدگر وبتباهی هوا
وزیادتی باران وکسادی جیوب وارزانی نرخ بتثلیث
دلیل کند بر نیکویی صناع وسعادت متصرفان واهل
قلم وارباب دیوان وخوش بودن هوا مایل بسردی
بمقابله دلیل کند بر خصومت میان علما ومخالفه عوام
وبتباهی حال اهل دیوان وزیادت اخراجات دیوان در
وخوارض در بازارها وتزویرها وطلسمها وجادویی در میان
مردم میزان قمر در برج میزان اگر متصرف شود ومتصل شود

بمقارنه دلیل کند بر قوت حال بازرگانان وصلاح
حال زاکران وبسیار جستن بادها ورسیدن خبرها وسعادت
اهل دیوان وخداوندان حساب ونیکویی حال بزرگان
وتشریف یافتن از مخدومان وروایی بازار وکثرت زینتها
وعطرها بتسدیس دلیل کند بر نیکویی حال تجار وسعادت
اشراف وجستن بادهای مختلف ورسیدن خبرها وکشادن
کارها واهل قلم بتسبیع دلیل کند بر مخالفت میان امرا ووزرا و کسادی
بازارها ورسیدن خبرها واراجیف بتثلیث دلیل کند بر کسادی
بازارها وقوت حال دبیران واهل قلم وصیل مردم بخواندن ونوشتن
علوم وصلاح کارایشان واهل تجار وجستن باد بمقابله دلیل
کند بر بسیاری خصومت میان مردم ومجادله در بازارها وتوین
سهود در حساب دیوان عقرب قمر بعطارد در عقرب اگر
منصرف شود قمر از آفتاب ومتصل شود بمقارنه دلیل کند

برآمدن باران وراغب بودن بطلسمات وجادوبی وافسونها
وکدورت هوا ومرگ بعضی از اهل قلم وبیماری در میان مردم
بتسدیس دلیل کند بر سردی هوا وتاریکی وزیادت ارجیف وتوین
شرور در کارها دیوانی بتسبیع دلیل کند بر فساد حال هوا وتباهی
حال عوام وبیماری حیوان ابی ورنج رسیدن باهل بازار وعوارض
افتادن وزیان واخراجات در دیوان ومخالفت میان مردم
در قول وفعل بتثلیث دلیل کند بر قوت حال دبیران واهل
قلم وبسیاری ابر وباران ورسیدن خبرهای مختلف ومکسب
در مال دیوان بمقابله دلیل کند بر تباهی حال بزرگان
واهل قلم وبسیاری ابر وباران ورسیدن خبرهای مختلف
وزحمت این طائفه وتزیر طلسمات وجادوبی میان مردم
ومناظره دیوان وقطع راهها از دزدان قوس قمر بعطارد
در قوس اگر منصرف شود قمر از آفتاب ومتصل شود بمقا

دلیل کند بر سعادت حال ازواج و شرکا و کثرت مناکحت
و مواصلت و قوت حال عمال و اهل دیوان و اشراف و قضاة
بر مثالها و فرمانها از جانب ملوک در حق این طایفه و مراد
پیوستن و خوش دل بودن در مهمات و نیکویی حال تجار و رونق
ادیبان و محاسبان بتسدیس دلیل کند بر سعادت حال عمال
و وزرا و اهل قلم و میل مردم و نوشتن و خواندن علوم بتربیع
دلیل کند بر سردی هوا و جستن بادها و مخالفت میان مردم
و فسخ شدن کارهای دیوانی و بسیاری بیع و شری و عوارض با اهل
بازار و روستا و دهاقین بتثلیث دلیل کند بر قوت اهل علم
و کثرت خیر و شادی در میان مردم و میل بخواندن علوم و استقامت
حال دبیران و وزرا و اهل قلم و مستوفیان و بسیاری بیع و شری
و نیکویی اهل بازار بمقابله دلیل کند بر سختی سرما و آمدن برف
و زلزله و تباهی راهها و نامرادی صناع و ظهور تزویر و حیلت در

میان

میان مردم و فساد هوا و جستن باد جدی قمر بعطارد
در جدی اگر متصل شود بمقارنه دلیل کند بر گرانی نرخ و تباهی
حال مردم و صلاح دهاقین و مشایخ و مزارع بتسدیس دلیل کند
بر سختی سرما و کدورت هوا و نیکویی حال مزارع و میل خلایق
بعمارت بتربیع دلیل کند بر دروغ و مخالفت و منازعت اهل
قلم و جستن باد و سردی هوا بتثلیث دلیل کند بر صلاح حال
مردم و قوت تجار و متصرفان و تیرگی و گرد و غبار هوا و آسودگی
صناع و ارزانی نرخ بمقابله دلیل کند بر تباهی وزرا و اهل قلم و متصرفان
و عمال و میل هوا بسردی و خشکی و رسیدن خبرهای خوش
و گرانی نرخ دلو قمر بعطارد در دلو اگر منصرف شود قمر
و متصل شود بمقارنه دلیلست بر سعادت حال دبیران و جستن
بادها و افتادن برف و آمدن زلزله و سختی سرما و کسادی بازارها
بتسدیس دلیل کند بر بر نیکویی حال اهل قلم و سعادت مشایخ

وبادهای تند وجستن بادها سخت بتربیع دلیل کند بر زیادت
سرما و بتاهی حال و مخالفت میان مردم و اهل دین و منازعت
در کارها و طلب و دعاوی بتثلیث دلیل کند بر قوت و زیران
و سعادت حال حکمان و بزرگان دین و قوت مشایخ و میل
مردم بحرکت و تجارت و جستن بادها و رسیدن خبرها، خوش
و سعی کردن مردم بعمارت و زراعت و نیکوبی دهاقین و ورا
کران بمقابله دلیل کند بر قوت مفسدان و دزدان و خصومت
اهل دیوان و قطع راه و خوف مسافران و نقصان ابرها و قوت
اهل بازار حوت قمر بعطارد در حوت اگر متصرف شود
قمر و متصل شود بمقارنه دلیل کند بر کثرت ابر و باران و زیادت
سرما و نیکوبی حال دیوان و اهل قلم و رونق کار ضاع و بسیاری
فال و رسمها و نیکوبی حال دیوان و اهل قلم و رونق کار بازار
و غلبه قلابان بتسدیس دلیل کند بر قوت حال وزرا و علما

و زهاد و عدل و انصاف و راستی و قوت حال اهل بازار
و تجار و میل مردم بتجارت و بیع و اندک شدن اخراجات دیوانی
بتربیع دلیل کند بر هلاک مردی بزرگ از جمله دیوان و اهل
قلم و نکبت این طایفه و بر پریشانی اهل بازار و بد حالی متصرفان
و ضاع و خصومت در دیوانها و تاریکی هوا و جستن بادها مختلف
بتثلیث دلیل کند بر میانه بودن نرخ و سعادت علما و خرد
مندان و شادمانه بودن و رسیدن خبرها و سلامت رد عیها
و جمعیت مزارعان و فتوح تجار و متصرفان و ایمنی اهل کنج
و سواحل و فراغ خاطر خواص و عوام بمقابله دلیل کند بر محال
و آمدن ابر و باران و زلزله و نفاق میان اهل دین و مناظره
کردن با یکدیگر و خصومت اهل بازار و بودن احتساب ولی معزول

از نفی منکر والله سبحانه و تعالی اعلم بحقایق
الامور تمت بعون الله الملک الغفور

تمت الکتاب

خطبه طالع مولود

بسم الله الرحمن الرحیم حمدی که زبان از بیان آن عاجز آید و سپاسی که وهم از ادراک آن فرو ماند
آفریدگاری را جل جلاله و عم نواله که انوار دقایق حکمتش از هر ذره از ذرات کاینات تابانست
و آثار بدایع قدرتش در هر جزئی از اجزاء موجودات درخشان ملکی که مرکز غبار اختلال
بر دامن ملک او ننشیند پادشاهی که آفتاب جلال او زوال و کسوف نپذیرد سلطانی
که ماه عزتش محاق و خسوف نه بیند و صلوات فراوان و تحیات بی پایان نثار روضه
مطهر و مرقد منور خلاصهٔ موجودات و فهرست کارنامهٔ مکونات سید الاصفیا محمد
مصطفی باد صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم تسلیما اما بعد نزدیک اهل تحقیق
محقق است که صور موجودات عالم سفلی نمودجات عالم علوی است پس هرگاه که
خواهند که علم بکیفیت حال شخصی یا وضعی که در عالم کون و فساد حاصل می شود
قبل از وقوع حاصل کنند اولا تحقیق طوالع و امتزاجات کواکب و دلایل آن معلوم باید
نمود تا از علم بآن علم باین حاصل شود باری عز شانه علویات را قوت تاثیر داده و
بمثابت آبا گردانیده و سفلیات را قوت تاثر بخشیده و بمنزلهٔ امهات فرو آورده
فتبارک الله احسن الخالقین پس چون علم بعلة بیقین حاصل نشود حکم بر حصول
معلول نتوان نمود مقصود از تقریر این مقدمه آنست که در تاریخ فلان

۲۵

۳	۲۵	۷	۲۴	۱۱
۱۶	۸		۱۲	۴
۹	۲۱	۱۳	۵	۱۷
۲۲	۱۴	۱	۱۸	۱۰
۱۵	۲	۱۹	۶	۲۳

۱۶

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۹

۲		۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

۹

۶	۷	۲
۱	۵	
۸	۳	۴

۲	۷	۶
	۵	۱
۴	۳	۸

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲		۴

طرح ۳ در ۳ ۱۲ طرح ۴ در ۴ ۲۱ و ۳۰ و ۶۰ طرح ۵ در ۵ ۶۰
طرح ۶ در ۶ ۱۰۵ طرح ۷ در ۷ ۱۶۸ طرح ۸ در ۸ ۲۵۲

۴۹

۴	۳۵	۱۰	۴۱	۱۶	۴۷	۲۲
۲۹	۱۱	۴۲	۱۷	۴۸	۲۳	۵
۱۲	۳۶	۱۸		۲۴	۶	۳۰
۳۷	۱۹	۴۳	۲۵	۷	۳۱	۱۳
۲۰	۴۴	۲۶	۱	۳۲	۱۴	۳۸
۴۵	۲۷	۲	۳۳	۸	۳۹	۲۱
۲۸	۳	۳۴	۹	۴۰	۱۵	۴۶

ن	ا	ع	ت	س	م
م	ن	ا	ع	ت	س
س	م	ن	ا	ع	ت
ت	س	م	ن	ا	ع
ع	ت	س	م	ن	ا
ا	ع	ت	س	م	ن

۶۴

۱۶	۵۱	۵۴	۹	۸	۵۹	۶۲	۱
۵۳	۱۰	۱۵	۵۲	۶۱	۲	۷	۶۰
۱۱	۵۶	۴۹	۱۴	۳		۵۷	۶
۵۰	۱۳	۱۲	۵۵	۵۸	۵	۴	۶۳
۳۲	۳۵	۳۸	۲۵	۲۴	۴۳	۴۶	۱۷
۳۷	۲۶	۲۱	۳۶	۴۵	۱۸	۲۳	۴۴
۲۷	۴۰	۳۳	۳۰	۱۹	۴۸	۴۱	۲۲
۳۴	۲۹	۲۸	۳۹	۴۲	۲۱	۲۰	۴۷

طرح ۳ در ۳
~~۳۸۸~~
۳۶۰

۲۰۶۰

۲۶۰

بسم الله الرحمن الرحيم

قال مولانا الكبير علامة العالم خاتم الفضلاء افضل المتاخرين
فخر الملة والدين محمد بن عمر بن الحسين الرازي نور الله قبره و برد
مضجعه ثناي بي منتهاي مر حضرت كبرياي خداي راكه ذات او از مناسبت
زمان ومكان مبراست وصفات او از مقارنت حدوث وامكان معراست
آفريدكاري او از حاجت بمساعد ومعاون خالي وپروردكاري او از نياز
مندي بكردش آسمان وسير ستاركان متعالي وصلوات بي نهايت
وتحيات بي غايت بر محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم باد كه پيشواي
عالميان ومقتداي پيغمبرانست وبر آل ويارانش او وسلم تسليما كثيرا
اما بعد چون هيچ عبادت بعد از طاعت خداي تعالى ومتابعت
رسول صلى الله عليه وسلم بهتر از خدمت بادشاه نيست كه اطيعوا الله
واطيعوا الرسول واولى الامر منكم واجب باشد بر مرد عاقل بمقدار
قدرت وامكانه استطاعت خود در وبذول داشتن خاصه كه

آن خدمت موجب بقاء ذكر جميل وآثار پسنديده باشد وچون
بندكان حضرت اعلى بادشاه عالم سلطان اسلام اعز الله انصاره
دراوقات عزيمت نهضت وقصد حركت الثقات خاطري بود باختيارات
بجوئي واجب دانستم درين معنى تصنيفى ساختن وبختهاي علما
در آن تصنيف پرداختن بلفظهاي آسان وعبارتهاي نزديك
بخاطر پس كتابها آشاد ان جون بطليوس ووالس وابو معشر بلخي
ودورنبوس وعمر بن فرخان الطبري وكوشيار بن لبان الجيلي
واحمد بن عبد الجليل السنجري ويعقوب بن علي القصراني ومحمد بن
ايوب الطبري وسهل بن بشر جمع كردم واينجه ايشان درك
خود نظم وترتيب آورده بودند آن را مرتب كردم وبختهاي مكرر
بينداختم وآنچه حاصل بحث بود بياوردم وهر كس كه درين علم خوض
كرده بود وكتب متقدمان مطالعه كرده باشد داند كه هيچ كتاب
درين علم بدين مهذبي وبجربي كس نساخته است واين مجموع را بديگر
مجموعات فضيلتى بسيار وبزيتى بي شمارست ونام اين كتاب
اختيارات العلائيه في اختيارات التيمائيه نهادم تا بواسطه
اقبال خداوند عالم كه جاويد باد مقبول عالميان ومطلوب
جهانيان گردد ايزد تعالى توفيق صواب گرامت كناد واضافت

هدایة ارزانی دارد و خیرات دینی و دنیایی میسر گرداناد بمنه
وکرمه و این کتاب بر دو مقالت بنا کرده آمد مقالهٔ اول در کلیات
مقاله دوم در جزویات و آن نه فصل است ا در حد اختیارات
ب در موضع و مبادی اختیارات ج در فایدهٔ اختیارات د در
ضروریات اختیارات ه در مکملات اختیارات و در مخدورات
اختیارات ز در آن کس که اختیار از برای او کنند ح در آن کار که
اختیار از برای او کنند ط در اختیار کردن در وقت ضرورت
فصل اول در حد اختیارات کوشیار گوید که اختیار سعادت آن
وقتاست که او را اختیار کنند و شایستگی او بران غرض را که مطلوب است
و آمیخته شدن او با صاحب طالع با مزاج پسندیده و بدانکه این حد
خطاست از هفت وجه اول انکه سعادت وقت نفس اختیار نبود
بلکه سعادت وقت چیزی است که او مطلوب بود از اختیار و
فرق بود میان نفس اختیار و میان آن چیز که او مطلوب بود
از اختیار پس گفتن که اختیار سعادت وقت است با انکه سعادت
وقت نفس اختیارات خطا بود دوم انکه در همهٔ اختیارها سعادت
وقت مطلوب نبود که اگر کسی خواهد که اختیار کند از برای
خراب کردن قلعه یا از برای دارو دادن شخصی تا بمیرد

و در آن بیماری هلاک شود آن اختیار جز بنظر مخوس راست
نیاید پس معلوم شد که در همهٔ اختیارات سعادت وقت
مطلوب نیست سیوم انکه او تعریف اختیار بسعادت
وقت مختار کرده است و تعریف مختار جز بدان توان کردن که گویند
مختار آن چیزی باشد که متعلق اختیار بود پس این دور باشد
از عقل و خطا بود چهارم انکه در این حد تکرار است زیرا که
چون گفت باید که طالع وقت اختیار شایستهٔ غرض بود پس بذکر
سعادت وقت حاجت نباشد زیرا که سعادت وقت حاجت نباشد
زیرا که سعادت وقت در تحت این سخن در آید پنجم انکه گفت
آمیخته شدن با صاحب طالع هم خطاست زیرا که وقت را امتزاج
نبود با صاحب طالع بلکه امتزاج جزمیان دو کوکب صورت نه
بندد ششم انکه ممازجت میان صاحب طالع و سعادت وقت
یک سبب است از اسباب سعادت وقت و با آن سبب سببهای دیگر
می باید چنانکه پیان آن گفته آید پس اگر بذکر سعادت وقت
ذکر دیگر سببها سعادت وقت باید کردن چرا دیگر سببها را یاد نکرد
و اگر چنانست که با ذکر سعادت وقت ذکر اسباب سعادت
وقت واجب نبود پس ذکر این سبب کردن زیادت بود پس علی

آنچه از وی مساوی اسباب نحوست بود بدفع آن نحوست مشغول
شود و آنچه از آن مقدار فاضل آید سبب حصول سعادت شود
و اگر نحس غالب بود همین حکم بود که گفته شد لیکن درین قسم
قدری از نحوست حاصل شود و اگر برابر باشند هر دو با یکدیگر
مشغول شوند و آن شخص را نه سعادت حاصل شود و نه
نحوست چنانکه دو شخص که در قوت برابر باشند هر یک
از ایشان یک طرف چوبی بکشند چون هر دو غایت قوت خود
در تحمل آرند و هر دو را قوت متساوی باشد لابد آن چوب
در میان ساکن گردد و بهیچ جانب حرکت نکند و چون این قاعده
معلوم گشت ظاهر شد که اختیار نیک سودمند است بهمه
تقدیرات زیرا که اگر طالع اصل و برج انتها و طالع تحویل آن شخص
نیک باشد و طالع سعد اختیار بدان نپیوندد لابد که سعادت
زیادت گردد و اگر آن طالعها بد باشد طالع سعد اختیار اگر
چه در غایت سعادت بود آن نحوست زایل کند و باشد که سبب
سعادت گردد و اگر نه باری بعضی از نحوست کمتر کند پس پیدا
شد که اختیار کردن نزدیک عقلا از مهمات است اگر سائل سؤال
کند و گوید که در اختیار هیچ فایده نیست و برین پنج دلیل است

اول آنکه اگر ستارگان را اثریست در سعادت و نحوست پس اثرهای
ستارگان در طالع مولود و طالع تحویل او که بودند بی اثر نمودن
ممکن نباشد پس در اختیار کردن هیچ فایده نبود و اگر ستارگان را اثر سعادت
و نحوست نیست پس در اختیار هیچ فایده نبود دوم آنکه ما بسی منجمان را
دیده ایم که از برای سفر کردن دو شخص یک اختیار کرده اند در آن سفر
یکی را سودمند آمد و دوم را زیان کار و اگر اختیار را اثری بودی
بایستی که منفعت آن یا مضرت آن بهر دو شخص برسیدی سیوم آنکه
اتفاق اثر ستارگان که در طالع مولود و برج انتها و طالع تحویل
باشند قوی تر از آن باشد که اثر آن ستارگان که در طالع وقت
اختیار بود زیرا که طالع وقت اختیار عاریتی است و طالع مولود
اصلی و هرگز عاریتی با اصلی برابر نبود پس طالع اختیار دفع اثرهای طالع اصل
نتواند کرد پس در اختیار هیچ فایده نیست چهارم آنکه دفع تقدیر الهی
ممکن نیست پس اختیار بی فایده بود پنجم آنکه مصطفی علیه السلام
میفرماید من آمن بالنجوم فقد کفر اگر نجوم حق بودی کفر نبودی
و چون حق نبود در وی هیچ فایده نیست جواب آن سخن اول
آنست که اثر طالع مولود و برج انتها و طالع تحویل آنگاه واجب باشد که
ظاهر گردد که او را مانعی و دافعی نباشد اما چون طالع وقت اختیار

پس پیدا شد بر هر دو تقدیر که در اختیار کردن هیچ فایده نیست

دافع آن اثرها بود لازم نیاید که این اثرها در وجود آید همچنانکه
ترشی سرکه آن وقت بر قرار نماند که شکر باوی آمیخته نشود لیکن
چون شکر باوی بیامیزد چنانکه از تیزی شکر خنثی گردد از تیزی
سرکه نیز خنثی گردد همچنین چون طالع مولود اقتضاء نحوست
کند و طالع وقت اختیار اقتضاء سعادت کند هریک از اثر آن
دیگر خنثی گردانند تا آن نحوست که مقتضای طالع اصلی
بود نگردد جواب آنچه آن سخن دوم از وجه اول
آنست که همچنانکه طالع اختیار خنثی از نحوست طالع اختیار کند
کند پس چون دو کس بسفر روند یکی را نیک آید و دوم بدانین
معنی از برای آن جنین بود که طالع مولود و برج انتها و طالع
تحویل یکی نیک بود باشد و آن دوم بدانکس را که طالع مولود
و برج انتها و طالع تحویل نیک بود باشد و اختیار نیک بدان
یار شود لاجرم او را منفعتی تمام از آن سفر حاصل آید و انکس را
که طالع مولود بد بود باشد چون اختیار نیک بدان یار شود هم چند
خنثی از نحوست کند کردد لیکن چون غلبه اسباب نحوست را بود
است لاجرم از آن سفر مضرتی بدو رسد و اگر نه اختیار نیک
افتاده بودی مضرت آن بیشتر بودی جواب از سخن سیوم

آنست که منجم در اختیارات دعوی قطع و یقین نکند البته
بلکه باید که منتهای کار او آن باشد که غلبهٔ ظن فرا نماید و هرچه
مقطوع نبود، باشد که در وی خطا افتد لیکن نظر عاقل بدات
جانب بود که بیشتر آن افتد اگر چنانست که منفعت بیشتر
بود بترک آن کفتن روا ندارد چنانکه هیچ عاقل بر که طبیب
و معالجت نکوید از بهر آن که علاج کردن گاهی زیان دارد و گاهی
سود و چون از این معنی هیچ قدح در علم طب لازم نمی آید نیز
در نجوم هیچ قدح لازم نیاید آنست که دلیلها که در اختیارات
اعتبار میکنند دلایل عام است و علم در نجوم مقدم بود بر خاص
و آن نیست که چون احوال کواکب در بعضی اوقات دلیل بود بر
قحطی یا زلزله اهل آن شهر با اختلاف طالعهای ایشان متساوی
باشند در آن بلاد اگر بعضی از ادلهٔ فلکی اقتضای هزیمت لشکری
کند پیشتر آن قوم در قتل و ربح برابر باشند با نکه طالع مخالف آن
طالع دیگر باشد پس معلوم شد که دلیلها که در باب اختیارات
کنند قوی تر است از آن دلیلها که در طالع مولودها هریک
باشد و چون این درست شد سوال سایل باطل شد جواب
از سخن چهارم آنست که هرچند دفع تقدیر الهی مقدور بشر نیست

لیکن ایزد تعالی هر چیزی را سبب چیزی دیگر کرده است
چنانکه نان خوردن را سبب سیری کرده است و دارو خوردن
را سبب زوال خلطها و عبادت کردن را سبب نجات و معصیت
را سبب عقاب پس اگر از آنکه ما تقدیر خدای تعالی را منع نتوانیم
کردن لازم آید که ترک اختیار بگوییم از آنکه ما تقدیر خدای
تعالی را منع نتوانیم کردن پس باید که ما ترک نان خوردن
بگوییم و ترک طاعت کردن و فرمان برداری بجای آوردن
بگوییم و گوییم اگر تقدیر خدای تعالی چنانست که ما از نیک
بختان باشیم بدبخت نشویم اگر طاعت کنیم و اگر نه پس چنانکه
این سخن از شرع و عقل دورست سوال سایل همچنان باطل است
جواب از سخن پنجم آنست که آنچه پیغمبر علیه السلام فرموده
است که من آمن بالنجوم فقد کفر معنی نه آنست که ظاهر بان
پنداشتند زیرا که اگر کسی ایمان آورد بنجوم از آن جهت که هستی
ایشان دلیل است بر هستی آفریدگار حی و عالم و قادر و قدیم این
کفر نبود بلکه عین ایمان بود بلکه عالی تر درجه بود در ایمان
نه بینی که چون ابراهیم علیه السلام در ستارگان و ماه و آفتاب
نظر کرد و بواسطه آن نظر باری تعالی را بدانست ایزد تعالی

بروی

بروی ثنا گفت آنجا که فرمود وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ
و بباید دانست که نظر در نجوم بر شش وجه است وجه اول
آنست که در جرم ایشان نظر کنند تا بواسطه آن نظر آفریدگار
را عز اسمه و علم و قدرت او را بدانند دوم آنکه حرکات ایشان
نظر کنند اوقات نماز و روزه و زکوة و حج و سمت قبله بدانند
و نظر کردن در ستارگان برین وجه واجب بود سوم آنکه
در مقادیر و اجرام و ابعاد و دوری ایشان از اختلاف و تفاوت
نظر کنند چنانکه در کتبهاء علم هیات بیان کرده اند و نظر کردن
در ستارگان ازین وجه مندوب الیه باشد زیرا که هر کس که
این علم بهتر بداند آثارهای حکمتهای خدای تعالی در آسمانها
و زمینها بهتر بداند چهارم آنکه اعتقاد دارند که این ستارگان را
هیچ اثر نیست درین عالم بطبع لیکن چنانکه ایزد تعالی از راه
عادت طلوع آفتاب را سبب روشنایی عالم کرده است و
غروب او را سبب تاریکی عالم گردانیده و نزدیکی او را بسمت
سر سبب حرارت هوا کرده و دوری او از سمت سر سبب برودت
هوا کرده همچنانکه نظر این ستارگان را اسباب سعادت و نحوست
گردانیده است از راه عادت نه از راه طبیعت اتفاق افتاده است

جمله محققان و متکلمان از آنکه اعتقاد در علم نجوم بر ین وجه نه
کفر بود و نه ضلالت **پنجم** آنکه اعتقاد دارند که این ستا
رگان بطبع موثرند در ین عالم و این اعتقاد هر چند خطاست
ولیکن بکفر نمی کشد **ششم** آنکه اعتقاد دارند که این
ستارگان مدبر عالمند و سعادت و نحوست جز از قبض
ایشان حاصل نمی شود و بر ما عبادت ایشان واجب است
و این اعتقاد کفر صریح است پس معلوم شد که ایمان بنجوم
کی ایمان بود و کی کفر بود و این تفصیل سبب آن در ین
کتاب آوردم تا هر کس که در ین علم نظر کند چنان نظر کند
که منفعت آن او را حاصل بود و مضرت آن باعتقاد بآن
نگردد **فصل چهارم** در چیزهای که رعایت آنها در اختیارات
واجب بود بدانکه هفت چیزست که رعایت آن در اختیارات
واجب بود چون در وقت مهلت بود اما صلاح حال قمر و مراد ما
از لفظ صلاح هر جا که یاد کنیم یا حصول سعادت بود یا عدم
نحوست و بدانکه رعایت صلاح حال قمر کردن در اختیارات
از برای آن اولیتر ست از رعایت دیگر ستارگان که قمر را
سه خصلت است **یکی** آنکه نزدیکترین همه ستارگانست

بر زمین پس تاثیر او در ین عالم اولیتر بود از تاثیر دیگران
دوم حرکتهای قمر بر تغییرست یعنی سریعتر از حرکت دیگر ستارگانست و چیزهای که در ین عالم حادث می شوند بوسیله در تغییر
باشد پس اضافت این حوادث بحرکتهای سریع قمر اولیتر بود
از اضافتها آن بحرکتهای بطی ستارگان **سیوم** قمر از غایتین
سرعت حرکت انوار کواکب دیگر اسخنه کرداند و امتزاج ایشان
سبب حدوث حوادث گردد در ین عالم پس از ین سه جهت
رعایت حال قمر در اختیارات اولیتر بود و بدانکه قمر دلیل
ابتدا بود و خداوند خانه او دلیل عاقبت باشد اما بشرط
آنکه قمر در او تا طالع بود یا ناظر باشد بطالع اما اگر چنین
نبود دلیل ابتدا از طالع بود و دلیل عاقبت **رابع ب** صلاح
خداوند خانه قمر **ج** صلاح طالع **د** صلاح خداوند طالع **ه** صلاح
خانه غرض چنانکه خانه دهم در کارها سلطانی را **و** صلاح
خداوند غرض و اولیتر آن باشد که خداوند خانه غرض شاه
بود که مدبر آن غرض بود چنانکه جهد کنند تا خداوند خانه
عاشر آفتاب بود زیرا که عاشر تعلق بسلطان دارد و آفتاب
نیز **ز** صلاح ستاره که مدبر غرض بود انیست هفت چیز که

رعايت آن واجب بود در اختيارات چنانكه در وقت مهملن
بود واليس حكيم گويد كه اختيار كردن روا نبود الا بدو شهادت
وآن شهادت صاحب طالع است يا شهادت قمر با شهادت كوكب
غرض وحكيمان ديگر ميگويند كه چون خانه غرض وصاحبش
بناه باشد اين دليلها سود ندارد زيرا كه بسيار بود كه طالع وماه
مرد وسعود باشند وليكن خداوند بيت الغرض ساقط بود
ياخبث السعاع بود پس هيچ منفعت حاصل نشود مثال اين
آنست كه حسن بن سهل از خراسان بدر آمد بطالع اسد وعشري
وماه در ثور بودند در وسط السماء وافتاب در اسد بود
در برج ملوك وليكن خداوند بيت العمل در هبوط وآن زهره
بود در سنبله لاجرم كار او در اضطراب بود واز بودن
ماه وعشري در وسط السماء وبودن افتاب در خانه خودش
در برج ملوك هيچ مقصود حاصل نشد پس معلوم شد كه رعايت
كردن خداوند خانه غرض بهمه حال واجب است فصل پنجم
در بيان جزماه كه رعايت آن سبب كمال اختيار بود وآن يازده
جيزست آنچه تعلق بقمر دارد بر دو قسم است بعضي انكه تعلق
باجتماع واستقبال دارد كه متقدم بود بر ان اختيار وبعضي

انكه تعلق باجتماع واستقبال ندارد كه متقدم بود بر ان اختيار
وبعضي انكه تعلق بحالهاء ديگر دارد از احوال قمر اما قسم اول
بدانكه نظر كردن بحال اجتماع واستقبال از هشت وجهت اول
انكه آن نظر كردن اجتماع واستقبال در وندهاي طالع بود يا
در مايل اوتاد يا در زايل اوتاد اگر وندي از اوتاد باشد
اين بنزهم بر دو قسم بود كه آن اجتماع يا استقبال يا يكي از
سعود باشد يا نحسي اگر يكي از سعود بوده باشد قمر چون
از اجتماع يا از آن استقبال باز گردد يا بسعدي ديگر پيوندد
يا بنحسي اگر بسعدي ديگر پيوندد دليل خوبي آن كار بود هم
در اثناء وهم در انتها واگر بنحسي پيوندد دليل خوبي اثنا بود
وبناهي انتها بود اما اگر قمر در وقت اجتماع يا استقبال باسعدي
نبوده باشد در وقت باز گشتن از ان اجتماع يا از ان استقبال
بسعدي پيوندد يا بنحسي اگر بسعدي پيوندد دليل بناهي اثنا
بود وخوبي انتها واگر بنحسي پيوندد دليل آن بود كه اين كار هم
در اثناء وهم در انتها بناه بود اما اگر آن اجتماع يا آن استقبال در ان
جهار اتفاق افتد كه مايل اوتاد طالع اختيار بود دليل آن بود كه
آن اقسام جهار كانه كه ياد كرديم ميانه باشد اما اگر در ين

جهار اتفاق افتد که زایل الوند باشد دلیل باشد که این اقسام
جهار کانند در غایت ضعیفی بود الا در جانب شرقی زیرا که
آن در اولاء نحوست هرچند که بد حال تر باشد نحوست ایشان
بیشتر بود **دوم** آن چیزها که باجتماع و استقبال تعلق
دارد آنست که خداوند طالع اجتماع یا استقبال چون در روندها
طالع اختیار افتد یا شرقی بود یا در خانه خود بود دلیل تمامی
آن کار بود **سیوم** انکه اجتماع و استقبال چون در آن برج
اتفاق افتد که طالع مولود صاحب اختیار بود و بر وجه طالع
اتفاق افتد کار تمام گردد **چهارم** انکه چون خداوند آن حد
که آن اجتماع یا آن استقبال در وی اتفاق افتد و خداوند
خانه آن اجتماع یا آن استقبال باهم موافق باشند دلیل
باشد که آن کار که ابتدا کنند رونکار در آن باقی باشد
پنجم انکه آن برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق
افتاده باشد بجای بیت الحیوة باشد و خانه دوم از وی
بجای بیت المال و اتبیع الشری و هم برین قیاس خانهای
دیگر را اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از آن
اجتماع یا بعد از آن استقبال اختیار کنی از برای کاری

جهد کن تا قمر و طالع در برجی افتد که لایق آن کار باشد چنانکه اگر
خواهی که بنا نهادن را اختیار کنی جهد باید کردن تا ماه با صاحب
طالع در رابع باشد از موضع آن اجتماع یا آن استقبال که پیش
گذشته باشد **ششم** انکه اگر از دلاء فلکی در آن ساعت که ابتدای
کاری خواهند کرد موافق باشد با آن از دلاء فلکی در وقت اجتماع
و استقبال دلیل بقا بود و بغایت کمال رسد **هفتم** انکه بهترین
سعدی را که در اختیار رعایت کنند آن سعد باشد که در وقت
اجتماع یا استقبال مستولی بوده باشد بر طالع آن اختیار یا بدان
موضع که در وقت اختیار در وی بوده باشد و اگر چنانکه آن
سعد خداوند آن حد باشد که اجتماع یا استقبال گذشته در وی
اتفاق افتاده باشد بهتر بود و اگر سعد بآن شرطها که گفته شد
خداوند طالع قرآن یا سال خدا یا خداوند طالع تحویل سال یا خداوند
فرداریت باشد دلیل باشد بر غایت کمال آن کار **هشتم** اگر
چنانکه ارباب مثلثات قمر و وقت اجتماع یا استقبال را نحوس
بود و یا ناظر باشند به نیرین دلیل تمامی آن کار بود والا دلیل
ضعف بود **اما قسم دوم** و آن در اعتبار حالهای قمرست در
غیر اجتماع و استقبال و آن از ده وجه بود **اول** انکه هر کاری که

ابتداء آن وقت اتفاق افتد که ماه از نقطهٔ راس جدا شود آن کار
تمام کردد زیرا که چون از راس منصرف شود در جانب شمال
صاعد بود دوم انکه آن وقت اتفاق افتد که ماه در برجی شتقیم
الطلوع بود آن کار آسان برآید سوم انکه ماه از وقت
اجتماع تا تربیع اول دلیل بود بر کارها که از سر راستی و درستی
در وجود آید و از تربیع اول تا باستقبال دلیل بود بر خصومت زیرا
که مقابله دلیل مضادت بود و از مقابله تا تربیع دوم دلیل
آن بود که آن کس را بخصومت دعوت کنند و او از اکاره و
از تربیع دوم تا باجتماع دلیل بود بر کارها پوشیده چهارم
انکه ما بیان کردیم که ماه دلیل ابتدا است و خداوند خانهٔ دلیل
عاقبت پس در ابتدای کارها حال ماه با خداوند خانهٔ او بر
چهار قسم بود اول انکه قمر در وتدی از اوتاد طالع بود و
خداوند خانهٔ او بدو ناظر دلیل بود که آن کار را در ابتدا و انتها
بخوبی حاصل شود ۲ انکه قمر در وتدی از اوتاد بود لیکن خداوند
خانه وی از وی ساقط بود و آن دلیل خوبی ابتدا و بدی انتها
۳ انکه قمر در اوتاد بود لیکن خداوندی بوی ناظر بود و این
دلیل بنا هی ابتدا بود و خوبی انتها ۴ انکه قمر در اوتاد بود و نه

خداوند خانه وی بوی ناظر و آن دلیل بنا هی ابتدا و انتها بود و این
چهار قسم یاد کرده شد در همه چیزها که دلیل ابتداء او دلیل عاقبت
بود اعتبار باید کرد ۵ انکه اکر در ابتدا کارها ماه متصل بود
بنحسی آن نحس یا خداوند خانهٔ او بود یا بنود اکر خداوند خانهٔ او
بود یا بنود اکر خداوند خانهٔ او بنود دلیل آن بود که آن کار در
وجود نیاید و اکر خداوند خانهٔ او بود دلیل آن بود که آن کار
در وجود آید و در آن وقت یا ماه بسعدی متصل بود یا بنود اکر
بسعدی متصل بود در اول آن کار خصومتی بدید بعاقبت
بصلاح انجامد و اکر بسعدی متصل نبود آن کار در وجود آید
لیکن با وحشت ببیار ۶ بهترین حالها قمر در ابتداء کارها آن بود
که ماه از سعدی باز کشته بود مکر در حق آن کس که خواهد که
بکریزد که در حق او آن بهتر باشد که از نحسی منصرف بود ۷ اولیتر
آن بود که ماه در شب فوق الارض بود و بروز تحت الارض
انکه اثنا عشریه ماه دلیلات بر عاقبت پس اکر اثنا عشریه موضع
قمر با سعدی بود دلیل آن کند که آن کار در غایت خوبی در
وجود آید ۹ در ابتدا کارها بهترین آن بود که ماه متصل بود
از اسفل بعلوی و معنی اتصال از اسفل بعلو آنست که از شاهٔ

باز کردد و بستاره و بستاره پیوندد که فلک او بالای فلک ستاره
نخستین بود یا ستاره که روی در هبوط نهاده بود باز کردد
و بستاره پیوندد که روی بشرف نهاده بود و این شرط در همه
ابتداها نگاه باید داشت الا در آن وقت که پادشاه بجنگ رود
باید که درین کار روی از علو در سفل نهاده بود ۱۰ بهترین ابتداها
آن بود که در آن وقت هر دو نیر در حدود سعود باشند و بیکدیگر
ناظر باشند از نظرهای سعد و آن حدها موافق آن کار باشد
که ابتدا خواهد کرد و خداوندان حدها ناظر باشند بنیرین
بنظرهاء سعد اینست جمله چیزها که تعلق دارد بر غایت حال
قمر الثانی آنچه تعلق دارد بر غایت خانه قمر و آن آنست که چون
خداوند خانه ماه نحس باشد باید که ناظر نبود بر قمر از اوتاد طالع
الثالث آنچه تعلق دارد بر غایت حال طالع و آن بر هفت وجه
است ۱ آنکه طالع یا برج منقلب بود یا ثابت یا دو جسدین
و هر یک ازین اقسام بعضی را شایسته بود و بعضی را نشاید اما
بر چهار منقلب اگر طالع باشند یا ماه در ایشان بود دلیل آن کند
که آن کارها را بقا نبود و زود تباه کردد و هر بیماری که طالع او
این بر چهار بود زود زایل شود و خصومتها در وی دراز نکشد

و هر کس که بگریزد زود باز آید و کسی که وعده کند بر آن وفا نکند
و خوابها و سخنها که در وی اتفاق افتد باطل بود و سفرها که در
در وی اتفاق افتد اکثر اوقات خوب آید و بعد از آن که این
سخنها یاد کردیم نظر باید کرد در برجهاء منقلب از چهار وجه ۱
آنکه برج حمل از همه برجهاء سریع الانقلاب ترست و اما سرطان
در سرعت انقلاب از وی کمترست و لیکن از وی سبک ترست
چه خداوند وی از همه سریع ترست و میزان در انقلاب معتدل
است و جدی نیک بطی الانقلابست از جهت زحل که صاحب
اوست ۲ آنکه اگر این برجهاء منقلب سعدی بوی ناظر بود
دلیل آن بود که آن کار هر چند در ابتدا تباه بود و لیکن بعاقبت
تمام شود و اگر نحسی بوی ناظر بود دلیل بود بر تباهی کار و اگر هم
سعود و هم نحوس ناظر باشند آن کار تمام شود لیکن بمحنت
و مشقت ۳ آنکه خداوند طالع در برجی ثابت بود و انقلاب
آن کار در مدت دراز حاصل شود ۴ نظر باید کردن در درجه
طالع و آن درجه که ماه در وی باشد اگر خداوند حد آن درجه
مریخ بود انقلاب آن کار در عسرت و محنت بود و اگر عطارد
یا زهره یا مشتری بود آن کار زود حاصل آید و بس بزودی منقلب

یک دفعه باشد و اگر زحل باشد انقلاب آن کار

شود اما اگر طالع و خداوند ماه بر جهای ثابت بود دلیل ثبات
آن کار بود و سعادت و نحوست آن کار متعلق بود بنظر سعود
و نحوس و او شایسته است بر ثبات کردن و دن خواستن و الا زفاف
که لایق بر جهاء منقلب است و همان بیماری که طالع او از بن بر جهای
ثابت بود دراز کشد و خصومت در وی بصلح نه انجامد و بیاید
دانست که عقرب سبکترین بر جهاء ثابت است از برای انکه خدا
وند او مریخ است و اسد از همه ثابت تر است و ابو معشر در
مدخل خود می آورد که دلو از همه بر جها ثابت تر است که خداوند
او زحل است و اما بر جهاء ذو جسدین چون طالع باشند یا خانه
ماه باشند دلیل آن بود که از ان کارها که در وی ابتدا کنند
اعراض کنند و دیگر باوی رجوع ننمایند و صلاح و فساد آن متعلق
بود بنظر سعود و نحوس و این بر جها را شایسته بود آن کارها را
که بدو کس تعلق دارد چون بیع و شری و شرکت و هر کس را که
بدین طالع حبس کنند از حبس بیرون آرند و دیگر بار بگیرند
و در حبس کنند و اگر کریخته را بیارند دیگر باز بگیرند و اگر
وعده کنند خلاف کنند و بیمار اگر بهتر شود باز دیگر بیمار شود
وجه دوم اعتبار انکه طالع بر ج معوج بود یا مستقیم اگر معوج

بود

بود یا ماه در وی بود دلیل کند بر دشواری آن کار پس اگر
بسعود ناظر باشد دلیل بود بر امید داشتن حصول آن چیز و اگر
بنحوس ناظر باشند دلیل متوسط بود و باید دانستن که چون ماه در ین
بر جها بود و زاید بود در نقود و در حساب دلیل آن باشد که اگر
چیزی فروشند سود کنند و اگر خرند چون بفروشند هم سود
کنند و اما بر جهاء مستقیم الطلوع اگر طالع باشد یا خانه ماه باشد
دلیل تمامی آن کار کند و شایسته بود ستر کردن را و دفاجستن
پس اگر سعود ناظر باشند دلیل بود بر غایت کمال آن کار و اگر نحوس
ناظر باشند کار متوسط باشد و باید دانست که چون ماه در ین
بر جها بود و ناقص بود در نقود و یا در حساب چیزها بیها از ان
خرابی شود و در فروختن سود نبود وجه سوم اعتبار انکه
اگر طالع بر جی باشد که دلیل بر بندگان بود و آن جوزا و سنبله
و قوس و حوت است این بر جها از برای اختیار صید نیک بود و
بر جها که دلیل پادشاهان باشد و آن حمل و اسد ست لایق پادشاهان
بود و بر جها که دلیل بود بر آواز جون بر جهاء ابی از برای سفر بان نیک
بود و بر وج آتشی برای کار آتش نیک بود وجه چهارم بر جهای
نهاری لایق اختیار نهاری بود و بر جهای لیلی لایق اختیار لیلی

ومجنین سفارکان نهاري موافق اختیارات نهاري وسفارکان
لیلی موافق اختیارات لیلی پس اکر حال برخلاف این بود آن کار
بنظر سعود ونحوس باز نسبته بود وجه پنجم باید که طالع
بطبع ماندهٔ آن مقصود بود چنانکه برجهاء آتشی مر کارهاي
سلطاني راوجنك راخانهاي مریخ وجه ششم باید که سعود
رادر اطالع حظی تمام بود وجه هفتم اکر طالع برج معوج بود
یامنقلب ودرجات عاقبت دربرج مستوي ثابت باشد اوّل
آن کار دشوار باشد وآخرش آسان الرابع اعتبار حال خدا
وند طالع وآن چهار وجه است ۱ انکه باید که خداوند طالع
ناظر بود بطالع بطلمیوس کوید هر ان ستاره که ناظر نبود بخانهٔ
خود مجنان بود که مردي از خانهٔ خود دور بود حفظ خانه
خود نتواند کردن ۲ انکه خداوند خانه نحوس بود باید که
نظرشان از تثلیث یا از تسدیس بود ومجنین خداوند خانه
قرو خانه حاجت زیرا که نظر نحوس از تسدیس وتثلیث ونظر
سعود از تربیع ومقابله بد بود ۳ انکه خداوند طالع چون
نحوس بود باید که نظرهاء او بقراز اوتاد طالع بناشد وبطالع
نبن بناشد ۴ انکه جهد باید کردن تا خداوند طالع وسهم

السعادة بام بود که آن دلیل کمال بود الخامس اعتبار حال
درجات طالع بدانکه هر درجه را از برج خاصیت او خاصیت آن
برج بود که دوري از برج حمل مجنان بود که دوري آن درجه از
اول آن برج چنانکه درجهٔ نخستین از حمل شایسته بود مر اشراف
کارها آمرا ودرجه سیوم از جوزا شایسته بود جهزي خواندن
راوخدمت پادشاهان راوجهارم درجه از سرطان شایسته بود
کار زین بریدن راوبوشیدن کارهاراوهم برین قیاس دیکر درجات
اعتبار باید کردن پس چون این درجات سعود بود انرا در تحصیل
این مهمات درحق خود استعمال باید کردن واکر منحوس بود
در ابطال این مهمات درحق دشمن بکار باید داشت وباید دانست
که هرکاه که زهره ومشتري درین درجها بود دلیل ایشان قوي بود
واکر زحل ومریخ درین برجها بود دلیل ایشان نیك ضعیف بود
مکر درجه که منحوس باشند چنانکه اکر مریخ درهشتم درجه از عقرب
بود مخالفت تمام درمیان مردم ظاهر کردد مفاجات بسیار
باشد واکر شخصی مخالفت پاشاه آغاز کند درین وقت آفت
او بسیار شود واکر مشتري درطالع بحویل درین درجه بود
کار آسان شود السادس حالات دیکر وتدها باید که اوتاد

از نحوس خالي بود و رعايت اين معني كردن بعد از طالع
اولیتر بعاشر پس سابع پس رابع السابع اعتبار خانهٔ غرض
وان از دو وجه است ١ انكه پيش ازين بيان كرديم كه خانهٔ حاجت
بايد كه مناسب آن خانه بود و اكر نبود بايد كه در خانهٔ حاجت
سعدي قوي حال بود و اكر باري ناظر بود و بايد كه خداوند
او از نحوس سليم بود ٢ انكه جهد بايد كرد تا خانهٔ حاجت در اصل
طالع مسعود بوده باشد و خداوند او قوي حال الثامن اعتبار
حال ستارهٔ حاجت و آن دو وجه است ١ انكه جهد بايد كرد تا
ستارهٔ حاجت ناظر بود بطالع و بخانهٔ حاجت يا از تثليث يا از تسديس
يا تربيع اكر سعد بود اما اكر نحس بود جهد بايد كرد تا نظر او
از تربيع و مقابله نباشد پس اكر نظر ستارهٔ حاجت بطالع ميسر
شود بايد كه ناظر بود بصاحب طالع بهتر از ان بود كه نظر او
بطالع ٢ جهد بايد كرد تا خداوند خانهٔ ستارهٔ حاجت قوي حال
بود زيرا كه او بر همه عاقبت دليل است التاسع اعتبار حال
سهام و آن از چهار وجه است ١ اصلاح سهم السعادة اعتبار بايد
كرد كه او دليل ابتدا است ٢ صلاح خداوند او را اعتبار بايد
كرد كه او دليل عاقبت است ٣ سهم السعادة بايد كه ناظر بود بماه

ماشاء الله كويد كه نظر ستارهٔ حاجت بصاحب طالع

واكر

واكر خداوند سهم السعادة ساقط بود از طالع هيچ مضرت حاصل
نشود چون سهم السعادة ناظر بماه است و اكر خداوند سهم السعادة
بماه ميسر نشود بايد كه ميان هر دو ستاره سعدي بود تا هر دو را با هم
مجتمع كند اولیتر آن بود كه از ماه بستاند و بسهم السعادة دهد ٤
بايد كه آن سهم كه منسوب بود بدان حاجت مسعود بود و بايد كه
سهم السعادة با وي مشارك بود در ان ساعت العاشر
اعتبار آن سعادة كه در وي اختيار اتفاق افتد چنانكه اكر
آن اختيار از براي كاري خير بود بايد كه ساعتهاي مشتري
يا زهره بود يا در ساعت عطارد چون مسعود باشد و اكر
اختيار از براي كار بد بود حال بر عكس اين بود الحادي عشر
كارها كه در وي ثبات طلبند جز بشهادت زحل راست
نيايد و در كاري كه در وي از طول مدت احتراز كنند
جز بشهادت مريخ راست نيايد اينست آن يازده چيز كه
در فصل اول وعده كرده بوديم والله اعلم فصل ششم
در بيان چيزهايي كه از و احتراز بايد كردن و آن هفت است
١ انچه تعلق باجتماع و استقبال دارد و آن از دو وجه است
٢ چون تحويل اجتماع تباه بود و نحوس بران طالع مستولي

باشد پرهیز باید کردن دران ماه از ابتدا کردن کارها که دوم آن
مطلوب بود ۳ انکه چون اجتماع نیرین در آن ماه که ابتداء کاری
در وی خواهد کرد اگر در درجه اتفاق افتاده باشد کتران مشتری
و زحل دران درجه اتفاق افتاده باشد یعنی در وی باشی از ابتدا کردن
در آن ماه احتراز باید نمود که آن نیک تباه بود خاصه که زحل
مستولی بوده باشد اما اگر مرد و سعد در آن درجه که آمده
باشند آن نحوست زایل کردد و ان ماه را شایستگی ان بود که در وی
ابتداء کارها کنند الثانی انچه تعلق بماه دارد و ان از پنج وجه است
۱ حذر باید کردن از انکه ماه در طالع باشد خاصه در شب
الا در ربیع و شرکی چون مسعود بود در طالع بود و این معنی روا باشد
اصطفی حکیم کوید که چون ماه در غایت نری است اثر سعادة
و نحوست زود در وی ظاهر کردد پس اکر در طالع بود تغیرهای
عظیم در مزاج انکس پدید اید ۲ حذر باید کردن از انکه ماه شاطی
بود در طالع ۳ حذر باید کرد از مقارنت ماه با مریخ در اول
روز و در اول ماه و از مقارنت او با زحل در آخر ماه خاصه در شب
۴ حذر باید کردن از انکه ماه را و خداوند خانهٔ او را با یکدیکر
نظر عداوت بود زیرا که دلیل مضادت بود و خصومت دران

که ابتدا کرده باشند مکر کارهائی که از قبل زیان باشد که ان
سهل تر باشد ۵ حذر باید کردن از نحوستهای قمر و ان پانزده
وجه است ۱ انکه در محاق بود و ان جنان باشد میان او و
آفتاب دوازده درجه یا کمتر بود و بدتر آنست که ماه روز نزد
بود با آفتاب ۲ انکه در خسوف باشد و بدتر ان باشد
که خسوف دران برج اتفاق افتد که ماه در وبوده باشد
در اصل طالع مولود ۳ انکه مقابله او با دشمن بود بنزدیک
بعضی این نحوست نیست ۴ انکه بر تربیع آفتاب بود ۵ انکه
متصل بود بنحوس یا تربیع یا مقابله ایشان بود ۶ انکه محصور
بین النحسین بود ۷ انکه میان او و میان راس یا ذنب کمتر از
دوازده درجه بود ۸ انکه در طریقه محترقه بود و ان از نوزده
درجه مینی انست تا سه درجه عقرب ۹ انکه در آخر برج
بود که حد نحسان باشد ۱۰ انکه با شاعشر یه نحوس بود
۱۱ انکه در زایل و تد بود مکر برج سوم که فرح اوست
۱۲ بطی السیر بود چنانکه سیر او کمتر از سیزده درجه و یازده
دقیقه بود ۱۳ انکه وحشی السیر بود و ان جنان باشد
که از نحسی باز کردد و بهیچ کوکب نه پیوندد ۱۴ انکه در وبال

یا تاسع یا ثالث عشر یا خامس باید یا حوت یا حدی یا سنبله یا باید
که نظر او بطالع از مودت باشد مگر آن وقت که اختیار فتنه
وحرب کند الرابع در جهانی که از اابلیان جامها خواهند و آن
وآن در جهانی بود نحس و تاریک ازان حذر باید کرد اما در
حمل از بن در نجات پنج است و با برج الط و در ثور جهان است
ک ید الد و در جوزا پنج است ـ ر یو ا ول و در سرطان
پنج است ـ یو ج ا ول و در اسد هفت است و ک ید ر ی ب
ل ک و در سنبله پنج است ح ک ا و ا ل ا ک ه و در میزان جهار
ا ر ک ل و در عقرب پنج است ط ی ک ج ط و در قوس
شش است ـ ب د ا ل ا ک و ر و در جدی پنج است ـ ر ی ب
ا ل د ک و در دلو پنج است ا ب ـ ر یو ک ا ط و در حوت
پنج است ر ط ا ل ا و ک ے این درجات جون سعدی در دی ا
باشد نیک ضعیف بود و جون نحس در انجا بود
کند بر سعادت عرضی و باشد که دلیل کند بر تمامی نحوست
اعتبار باوقات والبس حکیم گوید پرهیز باید کرد از ابتداء
کارها پیش از کسوف بهفت روز و بعد از کسوف بهفت روز
و همچنین پیش از خسوف بسه روز و بعد از خسوف بسه روز

بود اینست نحوست ماه و جمله حکما اتفاق کرده اند که جون
قمر منحوس بود بعضی از انجه یاد کرده امد واجب بود
احتراز کردن از ابتدا کارها الثانی انجه بتعلق بخداوندان طالع
وخداوندخانه قمر وخداوندخانه حاجت دارد و ان نوجه است
۱ بر همین باید کرد در وقت از انکه این دلیلها راجع بود ۲ حذر
باید کرد از انکه ذنب در طالع بود یا در خانهٔ حاجت یا محاسد
بنی بین یا با کواکب حاجت با محاسده کید بود ۳ حذر باید کرد
از انکه این دلایل سرکانه منحوس باشند خصوصا از انکه منحوس
باشند زیرا که ان دلیل فساد و ادبار بود ۴ حذر باید کرد
از انکه نحوس در اوتاد باشند و اگر ستاره حاجت بود
خاصه در طالع که ان سبب مشقت بود ۵ حذر باید کردن
از انکه خداوندخانه حاجت نحس بود خاصه که در طالع
بود ۶ حذر باید کرد از انکه خداوند هشتم در وتد بود
۷ زایل بودن خداوندخانه قمر و نحس بود او دلیل بود بر
فساد هر اختیاری که اتفاق افتد و صلاح حال قمر در بن
حال سودمند بود ۱ جون خداوندخانه عرض نحس بود
باید که در اوتاد نبود و لیکن باید که در جایگاه او باحدی عشر

السادس انچه تعلق دارد بآن روزها انچهار وجه است
روزها که از ساعات البست خواندند حکما اتفاق کرده اند
که از وقت اجتماع ماه و آفتاب تا باجتماع دیگر هر نهاد بسار است
و هر مرتبه کاری دیگر شاید و شرح این آنست که از وقت
اجتماع تا دوازده ساعت گذشته از آن ساعات افتاب را
بود و این دوازده ساعت سخت تباه بود زیرا که چهار ساعت
نحستین دلیل هلاک تن و جان باشد و چهار ساعت دوم
دلیل بیماری و تباهی مال بود و چهار ساعت سوم دلیل
تباهی حال بود و اگرچه دلیل بیماری نبود و بعد از این دوازده
ساعت نصیب زهر است و این ساعتها شایسته بود
همه کارها خاصه انکه تعلق بزهر دارد و بعد از این دوازده
ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد و این ساعتها شایسته است
کارهای عطارد را و بعد از این دوازده ساعت دیگر تعلق
بقمر دارد و این ساعتها شایسته است راه رفتن را و بدش
ملوک شدن و بیع و شری را خاصه که مسعود بود و بعد از آن
دوازده ساعت دیگر زحل راست و آن ساعتها شایسته
زراعت را و جوی و کندم و درخت نشاندن و بنا نهادن

خاصه در چهار ساعت نحستین چون قمر زایدالنور بود
و بعد از ان دوازده ساعت دیگر مشتری راست و این
ساعتها شایسته است مر کارهای سلاطین را و شرکت و ما تند
این و بعد از آن دوازده ساعت مریخ راست چهار ساعت اول
شایسته است بر اسب نشستن و سلاح پوشیدن و جنگ
کردن و چهار ساعت دوم شایسته است فصد و حجامت را
و چهارم و ساعت سیم بهیچ کار نشاید و بعد از ین باز گردد
بآفتاب باز رسد و این ساعت بست بود و نیک تباه بود
و هم برین ترتیبها ساعات بست باز می آید و الیس حکیم کو بد که
تباهی حال ماه کمتر از آنست که تباهی ساعات بست روم
حذر باید کرد از ابتداء کارها در ایام النقصان و آن از اول
بست و هفتم ماه بود تا نیمهٔ روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن
تا تمام یازده روز ایام زیادت بود و بعد از آن ابتداء روز
دوازدهم تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از آن
تا اخر بست و ششم ایام زیادت بود ۳ حذر باید کردن
از اتساع و آن نهم ماه و هشدهم و بستم و هفتم بود ۴ حذر
باید کردن از اسباع و آن هفتم و چهاردهم و بست یکم

کتابخانه مجلس شورای ملی

وبیست وهشتم ماه بود السابع روا نبود که دلیل ان کار که ابتدا
خواهد کرد قمر وی فوق سعود بود یا تحت النحوس اینست
انچه از وی احتراز باید کردن در اختیارات فصل هفتم
در انکس که اثار اختیار در حق وی ظاهرتر بود اثار اختیار
در حق پادشاهان رود ظاهر شود زیرا که هرچه در حق ایشان
ظاهر شود در حق رعیت هم ظاهر شود وهر اثری که عام
تر بود ظاهرتر بود حکیمان گفته اند که اختیار استدلالست
بدلیلهاء عام ودلیلهاء عام را اثر حر در حق کسانی که افعال ایشان
عام بود ظاهر نشود وآن نباشد الا پادشاهانرا فصل هشتم
در چیزها که اختیار از جهة آن روا بود کوشیار میگوید که هر
کاری که هر روز یا هر هفته یا هر ماه در وجود آید اختیار آن
از برای او مفید نبود واین نیک نیست از برای انکه بگرمابه
رفتن هر هفته اتفاق افتد غالبا با زانکه او اختیار گرمابه رفتن
پیش از همه اختیار نهاده است وحق آنست که هر کاری که دیرتر
در وجود آید وکمتر مکرر گردد اثر اختیار در وی ظاهر گردد
فصل نهم در انکه چگونه اختیار باید کرد در وقتی که تاخیر میسر
نشود حکما گفته اند که چون تاخیر ممکن نبود طلب صلاح دلیل آن

میسر نشود ابتدا آن وقت باید کرد که مشتری یا زهره در طالع
بود زیرا که ایشان شران ابتدا دفع کنند عمر بن فرخان
طبری گوید که این سخن در ان کارها درست باشد که از وی
طلب ثبات ودوام کنند اما آن کارها که دوام از وی مطلوب
باشد تمام نکرد والا انگاه که قمر سلیم بود از نحوس دورینوس
میگوید که چون تاخیر کردن ابتدا ممکن نبود یا وقت صلاح ماه
ماه را از طالع ساقط باید کرد وباید که در طالع سعدی بود
وبدین سخن مقالت اولی را ختم کردیم والحمد لله رب العالمین
مقالت دوم در جزویات بدانکه با این اصلها که بیان کردیم
در مقالت نخستین چنان بیان کردیم که هر کس که خاطری
قوی وطبعی مستقیم دارد وبدان اصول وقوفی تمام حاصل کند
او را حاجت نیاید ببیان اختیارات جزوی زیرا که بیشتر
سخنها که در اختیارات جزوی گفته می شود جز ان نباشد
که ما در مقالت کلی شرح دادیم لیکن چون خاطر هر کس
بدین معنی وفا نکند لاجرم هشتاد چیز که بدان حاجت
بیشتر افتد درین مقالت آوردیم ونیک وبد از یکدیگر جدا
کردیم تا بر خواننده اسان گردد اینست فهرست ان چیزها

ا بکرمابه رفتن ب موی از سر باز کردن ج نوره بکار داشتن
ونظافت د ناخن چیدن ه اهن باندام بردن و فصد کردن
ز حجامت کردن ح خون بسیار بیرون کردن ط ختنه کردن
ی ابتدای علاج کردن یا علاج اعضا کردن یب علاج جنس
بیماریها کردن یج داروی مسهل خردن ید داروی که سودا آرد
یه داروی که صفرا آرد یو مطبوخ خردن یز داروی
که علت از سر وچشم آرد یح قی وغرغره کردن یط علاج
بیماری دیرینه کردن ک دران دارد که اسهال عظیم کند
کا جامه بر بردن وپوشیدن کب صناعت زر ونقره
کردن کج در بیع کد در شری که در شرکت کو در
مال فرستادن از برای سود کز در وام طلب کردن
کح در وام دادن کط در صناعت کیمیا ل در عزیمت
کردن از برای دوستی لا در عزیمت کردن از برای
دشمنی لب در تعویذ نبشتن لج در کارهای پوشیده کردن
لد بنهان شدن له ابتدا کردن در کارها لو سفر
کردن جهتی از جهات عالم از برای طلب معیشت
لز اختیار وقتی در شبانروز از برای طلب حاجت

لح در نامه بنوشتن از برای طلب حاجت لط در
ابتداء آموختن پیشها م در تعلیم ادب ما در تعلیم
رودها مب در تعلیم سباحت مج فرزند بکتاب سپردن
مد بنیاد افکندن مه در هدم کردن مو در ضیاع
خریدن مز در کاریز کندن مح درخت نشاندن
مط تخم کاشتن ن اجارت زمینها نا در چهار خریدن
برای بر نشستن را نب در چهار پا خریدن که نتوان بر نشست
نج در برده خریدن ند در بنده آزاد کردن نه در شیر
دادن کودک را نو در کودک از شیر باز کردن نز در
نکاح کردن نح در زفاف کردن نط در سفر بر خشک
س در سفر بر آب سا در جنگ رفتن سب در شهر
شدن سج در بیعت و بر تخت نشستن سد در لوای
بستن سه در خراج ستدن سو در حاجت خواستن
از سلطان سز در صید مرغان کردن سح در صید حیوان
دریا کردن سط در صید حیوان عا در تماشا بر خشک
عب در تماشا بر آب عج در تماشا بر آب روان عد
کشتی بر آب روان کردن عه در شراب نهادن

دریا کردن عج در صید

عو در شراب خوردن عود در مهمانی رفتن ع در
نرد و شطرنج باختن عط در جوکان زدن ف در
وقت دعا کردن والله اعلم بالصواب در حمام رفتن
چیزهائی که بوی اختیار تمام شود آنست که [illegible] قمر در حمل
یا در عقرب باشد والا در قوس یا حوت یا سرطان یا اسد
محمد ایوب گوید بهترین آنست که ماه در سرطان بود و اگر در این
حال متصل بود بمشتری یا زهره از تثلیث یا تسدیس دلیل
کند بر آسایش و زیادتی جمال و اگر در حوت بود باید که متصل
بود بزهره تا کمال مطلوب حاصل شود اما آنچه از وی بر هیچ
باید کردن سه چیز است ۱ روا نبود که قمر بمحاسده عطارد
یا زهره یا زحل بود ۲ روا نبود که در خانه یکی از این ستارگان بود
۳ اگر ماه در برج منقلب بود عطارد در طالع بود دلیل بر آن بود
که زود بیرون آید و اگر ماه متصل بود بزحل دلیل کند بر محبوس شدن
و اگر با آفتاب بود دلیل کند بر تشنگی و اگر متصل بود بمریخ دلیل
کند بر آنکه صفرا و حرارت از حد بگذرد والله اعلم در موی باز کردن
چیزهائی که بوی این اختیار تمام شود دو است باید که قمر در
برج ذو جسدین بود الا در سنبله محمد ایوب گوید که روا نبود

که در میزان بود یا در دلو گوشیار گوید که در برجهای آبی بود و باید که
متصل بود بیکی از دو سعد زیرا که دلیل کند که آنکه موی باز در شادی
براید و اما آنکه از وی حذر باید کردن شش چیز است ۱ باید که
ماه در برج ثابت و منقلب بود خاصه جدی زیرا که دلیل بود بر
آنکه موی دیر براید و خداوندش را بسبب آن غم رسد ۲ باید که ماه
متصل نباشد بزحل هم بدین علت که گفته شد ۳ باید که متصل نبود بمریخ
عم روا نبود که زحل با مریخ در طالع وقت باشند ۵ روا نبود که قمر در حمل
بود ۶ روا نبود که قمر در طالع بود در نور بکار داشتن و پاکیزگی کردن
چیزهائی که این اختیار بوی تمام شود چهار است ۱ باید که ماه متصل
بود با آفتاب یا تحت الشعاع بود چنانکه از آفتاب جدا نشده باشد ۲
باید که در برجهای آبی بود و روا نبود که در حمل یا در ثور و اسد و جدی
بود محمد ایوب گوید که در برجهای ارضی نباشد ۳ باید که متصل بود ماه
بسیارگانی که در هبوط باشند یا محترق یا راجع که این دلیل بود که
موی دیر براید ۴ باید که خداوند طالع مخدر باشد از وتد السماء
و اما در وتد الارض باشد در ناخن چیدن آنچه این اختیار بوی
تمام شود دو چیز است ۱ باید که ماه در خانهای مریخ یا زهره یا
خانهای نیرین باشد محمد ایوب گوید که بهترین آن بود که ماه در ثور

یا در سرطان یا عقرب یا دلو بود ۲ باید که ماه زاید بود در نور یا در
حساب یا در هر دو و اما آنچه از ان حذر باید کردن چهار چیزست
۱ حذر باید کردن از انکه ماه در جوزا و حوت بود زیرا که این دو
برج خداوندان ایشانند بد باشند این کار را و دلیل بود بر انکه ناخن
دیگر نروید ۲ حذر باید کرد از انکه مریخ در طالع وقت بود یا با ماه
در یک برج بود زیرا که مخاطره بود که گوشت ببرد ۳ حذر باید
کرد از انکه زحل در طالع بود یا قمر ۳ حذر باید کرد از انکه ماه متصل
بود بکوکب راجع خاصه چون در هبوط بود و الا هم در وقت آفت
در ان ناخن بدید آید والله اعلم در آهن باندام بردن آنچه این اختیار
بوی تمام شود سه چیزست ۱ آهن باندام بردن انگاه روا بود که ماه در
برجی بود که ان اندام منسوب نبود بدان بران برج چنانکه سر منسوب
بحمل و گردن و قفا بثور و دوش و بازو بجوزا و سینه بسرطان و پشت
و پهلو باسد و شکم و روده بسنبله و ستر و فرج بعقرب و هر دو ران
بقوس و زانو بجدی و ساقها بدلو و پایها بحوت کوشیار گوید
در ان برج که عضو بدان منسوب بود سعدی قوی بود آهن
بوی بردن روا بود ۲ باید که ماه ناقص النور بود و سلیم بود از
نحوس ۳ باید که ماه متصل بود بمشتری و مشتری فوق الارض بود

اما در

اما در عاشر یا در حادی عشر یا در تاسع پس اگر بودن مشتری در
ین مواضع میسر نشود باید که در طالع بود و قمر باید که ناظر بود بافتاب
و قابل النور بود از وی زیرا که این دلیل بود که صحت بروی
حاصل شود و اما آنچه از وی حذر باید کردن دو چیزست ۱ ماه
بری بود از مقارنه افتاب ۲ بری بود از نظر نحوس خاصه از
مریخ والله اعلم در فصد کردن آنچه این اختیار بوی تمام
شود چهار چیز است ۱ عبد الجلیل سنجری گوید بهتر ان بود که
ماه در برج ثابت بود الا در ثور ۲ قصرانی گوید بهتر ان بود که ماه
زاید بود در نور و در حساب ۳ انکه باید که در برجهاء مذکور بود
۴ باید که ماه متصل بود بسعود اما آنچه از وی حذر باید کرد هشت
چیزست ۱ انکه خانهاء ماه برجهاء منقلب و دو جسدین بود خاصه
جوزا ۲ باید که خانه ماه و طالع برج ارضی نبود ۳ از برج حوت حذر
باید کرد ۴ در وقت اجتماع تا سیر دهم درجه این کار نشاید ۵
از وقت استقبال احتراز باید کرد ۶ حذر باید کرد از انکه زحل
و مریخ در طالع باشند یا با ماه زیرا که این دلیل بود بر انکه جراحت
ریم گیرد و تباه شود و حاجت آید ببریدن ان و درین باب احتراز
از مریخ واجب ترست ۷ احتراز باید کردن از انکه زحل یا مریخ

در ثانی طالع باشد ۸ حذر باید کردن از انکه زحل یا مریخ در هشتم قمر
باشند والعلم عندالله **در حجامت کردن** انچه این اختیار بوی تمام
شود دو چیز است ۱ محمد ایوب گوید که خانه ماه و طالع برجی از
برجهاء هوائی بود زیرا که چون چنین بود خون فاسد بود و
خون صافی بماند و نفع او ظاهر شود و باید که ماه متصل بود بمشتری
۲ عبدالجلیل سنجری گوید باید که ماه زاید النور بود و قصرانی
گوید باید که ماه ناقص النور و الحساب بود اما انچه از وی حذر باید
کردن سه چیز است ۱ بدترین از همه انست که ماه در ثور یا در اسد
باشد زهره و یشوش گوید که چون در ثانی نیز بین یا ثامن یا در ثالث
ایشان بحسی بود در غایت تباهی بود ۲ محمد ایوب گوید حذر باید
کرد از انکه ماه در تحت الشعاع بود و از انکه طالع یا خانهٔ ماه برج
ارضی بود زیرا که خوف ان بود که سودا بدید اید و از انکه برج هوائی
ابی بود زیرا که خوف ان بود که فالج و لقوه بدید اید و الله اعلم
در خون بسیار بیرون کردن انچه این اختیار بوی تمام شود چهار
چیز است ۱ باید که ماه زاید النور و الحساب بود ۲ باید که بعد از اجتماع
و پیش از استقبال بود ۳ باید که ماه متصل بود بمریخ از تثلیث یا از تسدیس
۴ باید که بخداوند خانه ماه ناظر باشد از تسدیس یا از تثلیث و چون خواهی

کہ انند

که اندك خون بیرون کنی چنانکه نفع ان حاصل ضد این شرطها
اعتبار باید کردن و باید که ماه از عطارد ساقط بود **در خسته کردن**
انچه این اختیار بوی تمام شود شش است ۱ باید که ماه مستعلی بود
بزهره ۲ باید که ماه متصل بود بیکی از دو سعد ۳ باید که در برجهار شمالی
بود ۴ باید که زاید النور و الحساب بود و خداوند خانه او شمالی بود ۵
باید که خداوند طالع صاعد بود ۶ باید که خانه ماه یا طالع هوائی بود اما انچه
از وی حذر باید کرد دو چیز است ۱ حذر باید کرد از انچه ماه در عقرب
بود خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد طالع ۲ اما ان نظر
مریخ اگر از تثلیث یا از تسدیس بود و ماه ناقص بود بد باشد و الله اعلم
در ابتداء علاج انچه این کار بوی تمام شود آنست که اگر سعدی
در طالع بود مقصود زود حاصل شود دیگر خوی طبیب ظاهر
شود و اگر در عاشی بود بیمار فرمان برد و تخلیط نکند و اگر
در سابع بود علاج زود پذیرد و اگر در رابع بود علاج نیك کار
کرآید و اما انچه از وی حذر باید کرد چهار ست ۱ انك اگر نحسی
در طالع بود آن علاج خطا رود و تباهی ان ظاهر گردد و اگر
در عاشی بود بیمار تخلیط کند و کار دشوار شود و اگر در سابع
بود بیمار از ان علت بعلتی دیگر رود و اگر در رابع بود در خطر

هلاك بود ۲ انك اكر در ابتداء علاج قمر منحوس بود بيمار وطبيب
از يكديكر ضجر كردند واكر از سعدى منصرف شود وبسعدى
متصل بيمار وطبيب از يكديكر راضى باشند ۳ اكر خداوند طالع
وقت منحوس بود يا خداوند هشتم در طالع بود وخداوند طالع
در هشتم بهمه حال اين بيمار بر دست ان طبيب هلاك شود ۴
اكر ماه در طالع وقت بود از دارو خوردن علت ورم بديد ايد
در علاج اعضا درين باب بسه چيز نظر بايد كرد ۱ هركاه كه
عضوى را علاج خواهى كردن بدان كه ان عضو از كدام برجست
پس ماه بايد كه در ان برج نباشد واكر باشد مسعود بايد كه بود
۲ اكر علاج نيمهٔ بالايين خواهى كردن وان از سر بود تا ناف
بايد كه قمر ميان وتد السماء ووتد الارض بود واكر علاج نيمهٔ زيرين
خواهى كرد بايد كه قمر در نيمه ديكر بود از فلك ۳ اكر مقصود
از علاج ناقص كردن خلطى بود يا چيزى كه بدين ماند بايد كه
ماه ناقص النور وزايد السير بود ودر طالع سعدى باشد ماه م
در علاج جنسى از بيماريها اما درين باب انچه رعايت بايد كرد
دو چيزست اكر مريخ دليل بيمارى بود در ان وقت علاج بايد كرد
كه مشترى در وتد بود واكر دليل بيمارى زحل بود در ابتدا وقتى

علاج

علاج بايد كرد كه افتاب در وتد بود واكر دليل بيمارى عطارد بود در
ابتدا علاج انكاه بايد كرد كه زهره در وتد بود واكر دليل بيمارى قمر
بود بايد كه در وقت علاج قمر در مقابله خداوند ان برج بود كه قمر
در و بوده باشد در وقت سئوال از ان بيمارى ۲ بايد كه ماه خالى
بود از نحوس واز اجتماع ومتصل بود بسعود واما انچه از وى
حذر بايد كرد انست كه در هبوط بود يا در وبال يا در طريقهٔ محترقه
يا در مقابله وخداوند سادس يا خداوند ثامن يا مجامع افتاب بود
يا مقابله يا تربيع او يا ميان او واوج او دوازده درجه بود داروى
مسهل خوردن اما انكه اسهال جمله خلطها كند شش چيز است ۱
انكه طالع وخانه ماه برجى ابى بود وبهترين برجها عقرب بست وميزان
هم روا داشته اند ۲ بايد كه ماه ناقص النور والحساب بود ۳ بايد كه
منصرف بود از سعدى ومتصل بسعدى ۴ بايد كه دورى او از
ذنب بيش از سيزده درجه بود ۵ بايد كه عرض ماه جنوبى بود ۶
بايد كه هابط بود در جنوب وبايد كه فوق الارض بود ومتصل بود
بستاره تحت الارض وان ستاره در رابع نبود اما انچه از وى
حذر بايد كرد دو چيزست ۱ بودن ماه در اسد بغايت تباه است
ونبايد كه ماه متصل بود بنحوس اكر بزحل متصل بود كار كر نيايد

و باشد که علتهای دیگر بدید آید و اگر بمریخ متصل بود درد ناف
و پیچیدن روده بدید آید ۲ کوشیار نظر مریخ از تثلیث و تسدیس
روا داشته است تا دارو کار کرا ید و از مقارنه ماه و مشتری
احتراز کرده است و الا اثر دارو ضعیف بود و اگر بافتاب
ناظر بود از نظرهای تباه حرارت و یبوست زیادت گردد
و اگر متصل بود بکوکبی راجع ان دارو باز گردد و بقی براید در
داروئی که سودا آرد درین معنی دو چیز نگاه باید داشت ۱ باید
که طالع و ماه برجی ابی بود که ضد سودا بود ۲ باید که ماه متصل بود
بمشتری و آنچه ازو حذر باید کرد دو چیزست ۱ انکه طالع و خانه
ماه برجی ارضی بود ۲ انکه ماه بزحل متصل بود در داروئی که صفرا آرد
درین معنی دو چیز نگاه باید داشت ۱ انکه طالع و خانه ماه برجی هوائی
بود ۲ انکه ماه متصل بود بزهره و از دو چیز حذر باید کرد ۱ انکه
طالع و خانه ماه برجی اتشی بود ۲ انکه ماه متصل بمریخ یا افتاب بود
در مطبوخ خوردن دو چیز نگاه باید داشت ۱ انکه طالع و خانه
ماه برجی ابی بود ۲ انکه ماه متصل بود بزهره و از دو چیز حذر باید
کردن ۱ انکه طالع و خانه ماه برجی اتشی بود یا ارضی ۲ انکه ماه متصل
بود بزحل یا مریخ یا افتاب و اما اگر درجه طالع و خانه ماه برجی منقلب

بود شاید

بود شاید و برجهاء ثابت بغایت بد بود در داروئی که اسهال عظیم آرد
دران اختیار دو چیز نگاه باید داشت ۱ انکه باید که ماه متصل بود
بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد امد ۲ انکه باید که متصل شده باشد
بستاره که مستقیم شده بود دران وقت و آنچه ازوی حذر باید
کرد انست که ماه متصل بود بستاره تحت الشعاع یا راجع و اما ان
دارو که کار میانه کند دروی دو شرطست ۱ انکه ماه در برجهائی
ذو جسدین بود ۲ انکه بر تربیع سعدین یا عطارد بود چون مسعود
باشد در داروئی که علت از سر و چشم ببرد دران اختیار چهار چیز نگاه
باید داشت ۱ انکه باید که ماه در حمل یا ثور بود ۲ باید که از استقبال
باز گشته بود و روی باجتماع نهاده ۳ باید که بطی السیر بود ۴ باید که
میان او و میان ذنب زیاده از سیزده درجه بود و انچه این
کار را نشاید ضد ان چیزهاست که یاد کرده شد در قی و غرغره
درین باب دو چیز نگاه باید داشت ۱ محمد ایوب گوید که ماه در حمل
بود میان دوازده درجه تا بیست درجه و کوشیار گوید باید که
در حمل بود یا ثور و قصرانی هم بدین متفقست و بطلمیوس میگوید
باید که در برجهای اتشی بود بشرط انکه مسعود بود بزهره ۲ باید که
ماه ناقص النور بود محمد مسعود ایوب گوید باید که ماه متصل بود

بعطارد و عطارد باید که قوی حال بود و الا باید که متصل بود بسعود
اما انچه از وی احتراز باید کرد انست که متصل بود بمریخ یا بافتاب
از تربیع خاصه در حمل بود **علاج بیمارها در سینه کردن**
درین معنی سه چیز نگاه باید داشت [illegible] قمر در برجهای ارضی
بود و بهترین ثورست ۲ باید که سعود در اوتاد ماه بود ۳ باید که
ماه خالی بود مناحس و انچه از وی حذر باید کرد انست که
قمر متصل بود بزحل زیرا که ان سبب درازی بیماری باشد
در حقنه کردن انچه این اختیار بوی تمام شود سه چیز است ۱
باید که ماه در میزان یا عقرب بود ۲ باید که طالع همین برجها بود
و از میزان تا حوت دلیل کند از ناف تا پای ۲ بهتر ان باشد که
ماه بیوسته بود بسعود و زاید النور باشد **در جامه بریدن و**
پوشیدن انچه درین معنی رعایت باید کرد هفت چیز است
۱ انکه ماه در برج ذوجسدین بود ۲ انکه خداوند سابع ناقص
السیر بود مخدر در جنوب ۳ انکه ماه زاید النور و الحساب
باشد ۴ باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ۵ اگر متصل
بود بزهره اولیتر بود ۶ انکه بوشیدن در ساعت سعود اتفاق
افتد ۷ هفتم انکه در طالع سعدی بود و ماه در عاشر و مسعود

بود

بود بان سعد که در طالع بود و از دو چیز حذر باید کرد ۱ انکه ماه در
برج ثابت بود و اسد بدتست ۲ حذر باید کرد از مجاسده قمر بنحوس
یا مقابله یا تربیع ایشان خاصه افتاب زیرا که مقابله و مقارنه قمر
بافتاب دلیل [illegible] جامه با بوی تن کهنه شود و بعاقبت ان جامه
را باضاوندش بکور نهند **در صناعت زر نقره** درین معنی چهار چیز نگاه
باید داشت ۱ انکه قمر باید که در برجهای انثی بود ۲ باید که ناظر بود
با افتاب یا مریخ از تثلیث یا تسدیس و اگر ناظر بود بعدین از نظر
بود روا باشد ۳ باید که ماه در برجهای ذوجسدین بود و اولیتر
انکه ان برج مستقیم الطلوع بود ۴ باید که صاحب طالع صاعد بود
در خریدن درین معنی شش چیز نگاه باید داشت ۱ باید که قمر در
برجها، مستقیم الطلوع بود زیرا که اگر چنین بود مشتری را بهتر
بود و اگر در برجها، معوج الطلوع بود مشتری را زیان دارد
و بایع راسود ۲ باید که ماه زاید النور و الحساب بود ۳ باید که
سهم السعادة در خانه مشتری بود و متصل بود بسعود ۴ ماه از آن
وقت که از اجتماع باز گردد تا تربیع اول دلیل کند بر عدل و انصاف
در معامله و از تربیع اول تا مقابله دلیل کند بر حصول مقصود بایع
و از مقابله تا تربیع دوم دلیل کند بر نیک حالی مشتری و از تربیع دوم

تا مقارنه نیک بود خریدن چیزها در سر ۵ باید که ماه ساقط از مریخ
و عطارد بود و الا خصومت آورد و همچنین باید که از ذنب ساقط
بود ۶ باید که ماه متصل بود بسعود باتصال پسندیده در فروختن
درین معنی چهار چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه منصرف باشد
از سعد و متصل بسعدی و اگر بنحسی پیوندد بایع را زیان ندارد
۲ باید که ماه در شرف بود ۳ باید که ماه در برجهاء معوج الطلوع بود
۴ باید که ماه ناقص النور و الحساب بود و اگر چنین بود دلیل
بر سود بایع و زیان مشتری بود در شرکت کردن درین معنی سه چیز
نگاه باید داشت ۱ باید که طالع و خانه ماه برجهاء ذوجسدین
بود و بعضی حکما اسد و جدی را درین معنی روا داشته اند اما جوزا
دلیل امانت و دوستی بود و سنبله دلیل منفعت و حسن و ثنا
بود و قوس دلیل منفعت و لیکن با خصومت بود و اسد دلیل
جد و جهد و منفعت بود و جدی دلیل آن باشد که هر دو از یکدیگر
شاد باشند اما دیگر برجها این کار را تباهست اما حمل دلیل آن
بود که آن شرکت زود آخر شود و ثور دلیل عاقبت بد بود و سرطان
دلیل دزدی باشد و میزان دلیل رها کردن آن شرکت بود و
عقرب دلیل جنگ بود و دلو دلیل بود بر زیان کردن در معاملها

وما در

وما در مقدمه پیدا کردیم که احوال سعادت و نحوست بنظر ستارگان
بگردد ب بهترین نظرها درین باب آنست که سعود با قمر باشند یا در
طالع ناظر باشند از مثلثه یا بماه یا بطالع ج اگر خداوند خانه ماه ناظر
بود بماه دلیل کند بر آنکه ایشان در وقت مفارقت از یکدیگر راضی
باشند و در آن شرکت سود کنند و اگر ناظر نبود دلیل کند که هر دو
انباز یکدیگر را بخیانت متهم کنند و بدان سبب انبازی باطل شود اما
آنچه از وی حذر باید کردن دو چیزست ۱ بودن نحوس در اوتاد و نظر
خداوند خانه ماه بماه از تربیع یا مقابله که آن دلیل خصومت و مفارقت
بود والله اعلم در فرستادن مال از جهة سود درین باب سه چیز نگاه باید داشت
۱ باید که ماه و عطارد هر دو مسعود باشند و ماه بعطارد متصل بود ۲
ثانی که بیت المال و حادی عشر که بیت الرجا اند و خداوند هر دو باید که صالح
بود ۳ باید که عطارد در ثور بود تا آن مقصود زود حاصل گردد در ام
در وام طلب کردن درین باب پنج چیز نگاه باید داشت ۱ باید که
قمر در عقرب یا قوس یا اسد یا حوت بود ۲ باید که طالع یکی ازین
چهار برج بود ۳ باید که ماه ناقص النور بود ۴ باید که ماه بری بود
از نحوس و متصل بود بسعود یا بعطارد در آن وقت که عطارد
مسعود بود ۵ باید که صاحب طالع و صاحب سابع سلیم بود از نحوس

ومشاکل یکدیگر باشند و آنچه از وی حذر باید کرد سه چیز است ۱
انکه ماه بتربیع مریخ بود انکه بمقابله زحل بود ۲ انکه بمجاسدهٔ ذنب
بود و این از همه بدتر است **در وام دادن** باید که مشتری یا عطارد
ناظر باشند بماه تا وام زود باز رسد و اما آنچه از وی حذر باید کرد
پنج چیز است ۱ انکه قمر در موضع مظلم بود و آن از نوزده درجه میزان
تا سه درجهٔ عقرب بود ۲ انکه ماه را عرض نبود از منطقة البروج
و محققان انرا طریقه محترقه خوانند و این را هم خوانند ۳ انکه قمر
بود در جنوب ۴ انکه در اول درجهای جوزا و اسد و قوس بود یا طالع
ازین درجها بود ۵ باید که عطارد دور باشد از نظر مریخ و زحل زیرا
که مریخ سبب شنعت و خصومت بود و زحل دلیل بطل بود **در**
صنعت کیمیا هفت چیز درین نگاه باید داشت ۱ باید که اوتاد اربعه
از نحوس خالی باشند ۲ باید که برج ذوجسدین بود ۳ باید که صاحب
طالع در عاشر بود یا در حادی عشر ۴ باید که ماه ناظر بود با آفتاب از
نظر سعد ۵ باید که سعود در طالع اجتماع یا استقبال کرده پیش از آن
باشد بوده باشند ۶ باید که خداوند خانها کواکب سعود باشند
۷ اگر عمل کیمیا برای زر بود صلاح آفتاب نگاه باید داشت و اگر
از برای نقره بود صلاح ماه نگاه باید داشت و آنچه از وی حذر باید کرد

سه چیز است ۱ پرهیز از نحوست عطارد ۲ پرهیز از انکه طالع برج معوج
۳ پرهیز از انکه طالع در صد نحوس بود و از انکه صاحب طالع بر تربیع
نحوس یا در مقابله ایشان یا با ذنب بود **عزیمت کردن از بهر دوستی**
درین معنی ده چیز نگاه باید داشت ۱ باید که طالع برج ذوجسدین
بود ۲ باید که آن کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز زهره ۳
باید که زهره خالی بود از نحوست و باید که زهره ناظر بود بطالع
۴ باید که زهره خداوند طالع بود ۵ باید که ماه متصل بود با آفتاب
از تثلیث یا تسدیس ۶ صلاح عطارد و مشتری و آفتاب نگاه
باید داشت ۷ باید که زحل و مریخ و قمر در اوتاد نباشد ۸ اگر
این عمل از برای ذکور بود طالع و خداوندش باید که مذکر باشند
و اگر از برای اناث بود طالع و خداوندش مؤنث باشد ۹ چون
عزیمت خواهی کرد از برای کاری بباید نگریست تا آن کار
از کدام ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس در
همان ستاره را بدان عضو مسلط باید کرد و هر چند قوی تر بود
آن کار زود حاصل شود یا دلیل آنکس که این عزیمت در حق
او خواهد کرد بباید ساخت تا اگر ستاره او مذکر بود در ساعت
مؤنث کند ۱۰ آنکه تا آن ستاره که عزیمت بوی تمام شود قوی تر بود

که دلیل ان شخص بود والله اعلم عزیمت از برای دشمنی هشت چیز درین
معنی نگاه باید داشت ۱ باید که طالع برج منقلب بود ۲ باید که ماه در برج
منقلب بود ۳ باید که زحل و مریخ ناظر باشند بماه و نظر زحل درین باب
اولیتر ۴ این کار در ساعت زحل باید کرد ۵ باید که زحل در وسط السماء
بود و قوی حال بود ۶ باید که هر دو نیرین ناظر باشند بزحل ۷ باید که
نیرین و سعدین از یکدیگر ساقط باشند ۸ باید که خداوند حد طالع زحل
باشد در تعویذ نوشتن درین معنی سه چیز نگاه باید داشت ۱ صلاح
قمر و طالع ۲ نظر قمر و طالع ۳ صلاح حال عطارد در کار پوشیده کردن درین
کار ده چیز نگاه باید داشت ۱ انکه قمر تحت الشعاع بود و روی باجتماع
نهاده بود ۲ باید که خداوند طالع همچنین بود ۳ باید که هر دو نیرین از
طالع ساقط باشند ۴ باید که نیرین تحت الارض باشند ۵ اگر ستارگان
دیگر تحت الارض باشند بهتر بود ۶ باید که مریخ ساقط بود از طالع
۷ ~~باید که مریخ ساقط بود از طالع~~ باید که متصل بود بعطارد و هر دو تحت
الشعاع باشند ۸ باید که افتاب متصل بخداوند خانه خویش یا بخداوند
چهارم خود بود ۹ باید که صاحب طالع ساقط بود از وسط السماء اما
اگر خواهی که ان کار یا انکه پوشیده شود فسادی و هلاکی با وی باشد
۱۰ باید که خداوند طالع و نیرین منحوس باشند با این شرطها که گفته شد والله اعلم

درپنهان

سی و چهارم در ان که کسی خواهد که پنهان شود باید که ماه از اجتماع باز گشته بود
و هنوز تحت الشعاع باشد و اگر نه باید که فوق الارض بود و متصل باشد به سعدی
که تحت الارض بود و باید که خداوند خانه او همچنین باشد سی و پنجم در پیدا کردن کارها
درین معنی پنج چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه در برج چهار منقلب بود ۲
باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث و تسدیس ۳ باید که نیرین ناظر باشند بطالع
از تثلیث ۵ باید که یکی از نیرین در وسط السما باشد سی و ششم در سفر کردن بجهتی از جهات
عالم از برای طلب معیشت اگر ستارگان که موافق این کار باشند در طالع وقت
سوال باشند جانب مشرق بهتر بود و اگر در وتد عاشر باشند بجانب جنوب
بهتر بود و اگر در وتد سابع باشند جانب مغرب بهتر بود و اگر در وتد رابع
باشند جانب شمال بهتر بود و اگر در میان دو وتد باشند از ان اوتاد که گفته
شد سفر بجانبی باید که میان دو جانب بود که تعلق بدو وتد دارد سی و هفتم
در اختیار ربعی از ارباع شبان روز از برای طلب حاجت اگر دلیلهاء آن
حاجت در طالع بود یا در ناحیت مشرق اول انروز ان کار را بهتر بود
و اگر در میان وسط السما و مغرب بود نیمه روز ان کار را بهتر بود و اگر در
میان مغرب و وتد الارض و طالع بود نیمه آخر شب بهتر بود سی و هشتم
در نامه نوشتن و ابتداء الغرض درین معنی هشت چیز نگاه باید
داشت ۱ کوشیار گوید باید که طالع برج منقلب باشد محمد ایوب گوید

باید که طالع برجی بود که عطارد در او در روی نصیبی باشد چنانکه یا خانه
او بود یا شرف او یا مثلثه او یا وجه او پس اگر عطارد در خطها و خود
نبود باید که ماه با خداوند طالع درین خطها بود و اگر این میسر نشود باید
که عاشر برجی بود که عطارد در او در روی خطی بود ۲ باید که طالع و خدا
وندش دور باشند از نحوس ۳ باید که خداوند طالع در وسط السما باشد
یا روی بوسط السما داشته باشد ۴ باید که عطارد مشرقی بود و
مستقیم و در اوتاد بود و محترق نبود ۵ باید که ماه بعطارد متصل
بود ۶ باید که بنظر مودت باشد ۷ باید که عطارد مشرقی بود و مستقیم
و اگر نامه نوشتن از برای حاجت بود باید که ماه متصل بود بدان
ستاره که مدبران باشد که نامه بوی نویسند و باید که ماه مقبول
ان ستاره بود چنانکه اگر نامه بسلاطین نویسند باید که ماه
متصل بود بآفتاب و اگر بقاضیان نویسند باید که ماه متصل
بود بمشتری و اگر ببزرگان و روسا نویسند باید که ماه
متصل بود بزحل اولی تر ان بود که ابتدا وقتی کند که ماه در ثور
بود از هشت درجه تا چهارده درجه و در جوزا از یک درجه
تا شش درجه و در سنبله از یک درجه تا هفت درجه و در
میزان از شش درجه تا چهارده درجه و در دلو از یک درجه

تا هفت درجه ۱ باید که ماه زاید النور و الحساب بود اما آنچه
از وی احتراز باید کردن آنست که ماه در قوس یا حوت باشد
سی و نهم در ابتداء اموختن علمها و پیشها باید که ماه در حمل یا ثور
بود و یا در جوزا و سنبله یا در میزان و حوت و در دیگر برجها
روا نبود و الا جیزها نیاموزد چهلم در تعلیم ادب درین باب
پنج چیز نگاه باید داشت ۱ باید که عطارد مستقیم باشد ۲
باید که عطارد متصل باشد بمشتری ۳ باید که عطارد و مشتری
در اوتاد باشند ۴ باید که طالع وقت سنبله بود ۵ اگر خداوند
طالع یا عطارد در برجهای آتشی باشد دلیل بود بر کال و انچه
از وی احتراز باید کرد آنست که مریخ در طالع بود و الا انکس دشمن
ان علم شود و اگر زحل در طالع بود هرچه بخاند فراموش کند
چهل و یکم در تعلیم روزها سه چیز نگاه باید داشت ۱ اول
باید که طالع جوزا بود یا میزان یا دلو زیرا که این برجها هوایی
اند و آواز تعلق بهوا دارد ۲ باید که ماه متصل بود بعطارد یا زهره
یا یکی از این دو ستاره برگشته بود و بدیگری پیوسته و اگر انچنین
نبود باید که ماه در خانه زهره بود متصل بعطارد یا در خانه عطارد
متصل بزهره ۳ بهترین همه ان باشد که زهره و عطارد و ماه

اول حذر باید کرد کر سعد سیان قمی
دیگی از عقدتین کتابا زیده آزده درجه
باتحد

بجملگی در یک وتد باشند از اوتاد اربعه جهل و دوم در تعلیم سیاحت
باید که طالع جوزا یا سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت باشد و ماه
در یکی ازین برجها بود و خداوندان برج دور باشند از نحوس
جهل و سیوم در فریضه بکتاب و دایه سپردن درین باب چهار چیز
نگاه باید داشت ۱ باید که طالع وقت و خداوندش بری باشند
از نحوس ۲ باید که خداوند طالع متصل باشد بسعدی در وسط
السما یا در حادی عشر ۳ باید که ماه مقبول بود از عطارد ۴ باید
که ماه و عطارد هر دو ساقط باشند از نحسان و انچه ازوی حذر
باید کردن آنست که ماه ناظر بود بزحل یا مریخ یا بمقابلهٔ آفتاب بود
یا تربیع او جهل و چهارم در بنیاد افکندن عمارات درین معنی سیزده چیز
نگاه باید داشت ۱ باید که ماه زاید بود در نور یا در حساب یا در
هر دو ۲ باید که صاعد بود در شمال ۳ باید که در برج ارضی بود ۴
قصرانی گویند باید که در برج دوجسدین بود و بهترین سنبله
است محرابوب گویند باید که در برجی ثابت بود و بهترین اسد
است و ثور هم نیک است ۵ باید که ماه هم مشرقی باشد از طالع
۶ باید که بشب فوق الارض بود و بروز تحت الارض ۷ باید که
روی نموده باشد از هبوط بشرف ۸ باید که در برجها زاید بود ۹

باید که آغاز از هفتم ماه تا چهاردهم بود ۱ باید که ماه متصل بود
بسعود از تثلیث یا از تدیس یا از مقارنه ۱ باید که خداوند طالع
در برج ارضی بود ۲ باید که خداوند خانه ماه ناظر بزحل بود و ماه
از تربیع زیرا که ان دلیل بقا بود ۳ باید که اوتاد خالی باشد از نحوس
خاصه وتد رابع و انچه ازوی حذر باید کردن هشت است ۱
باید که قمر و خداوند خانه او و سهم السعادة منحوس نباشند
خاصه از مریخ ۲ باید که میان زهره و زحل نظر دشمنی نباشد ۳
حذر باید کردن از انک قمر با مریخ یا ذنب بود ۴ حذر باید کردن از انکه
زحل در وتدی از اوتاد بود خاصه در وتد چهارم که دلیل ان بود
که ان بنا تمام نشود و اگر تمام شود خداوندان بنا بیوسته در رنج
باشند از زدان و مصیبتها و عاقبت ان بنا خراب شود ۵ برهیز
باید کردن از انکه خداوند خانه قمر ساقط باشد از قمر و از انکه خدا
وند طالع ساقط بود از طالع ۶ محترز باید بود از انکه خداوند طالع
یا خداوند خانه ماه تحت الشعاع بود یا منحوس زیرا که دلیل
ان بود که خداوند خانه پیر دیش از تمام شدن آن خانه ۷ برهیز
باید کردن از انکه ماه ناقص النور و الحساب بود و از انکه خداوند
طالع منحدر باید در دوم بود از طالع که دلیل ان باشد که ان خانه

بفروشد از براي اداء دين ۸ بدترين چيزها آنست كه ما بين
الميزان والجدي باشد جمل و پنجم درهدم كردن درين معني ده چيز
نگاه بايد داشت ۱ بايد كه ماه هابط بود در جنوب ۲ بايد از نحوس
باز گرديده بود و بسعود بپوسته و بايد كه از سعد مشرقي بود
وصاعد و مستقيم و اگر اين ميسر نشود بايد كه ماه متصل بود بخانه
وند خانه ۳ اولي تران بود كه طالع برجي هوايي يا آتشي بود بايد ۴
بايد كه ماه وخداوند طالع در برجي هوايي يا آتشي بود ۵ اولي تران بود
كه طالع و خداوندش وماه در آن برجها باشند كه جون آفتاب
دران برج بود روز روي در كوتاهي نهد وان از اول سرطانست
تا آخر قوس ۶ اولي تران بود كه خداوند طالع بمغرب بود وناقص
باشد در سير و متصل بود بستاره ناقص السير و روي بهبوط
داشته باشد و راجع بود ۷ بايد كه ماه مشرقي بود وناقص در نور
و حركت و زايل بود از طالع و متصل بود بكوكبي زايل ۸ بايد كه ماه
فوق الارض باشد و دفع تدبير خود كند به ستاره تحت الارض
واگر تحت الارض بود دفع تدبير خود كند فوق الارض ۹ بايد كه
ابتداي اين عمل از بيست و سوم ماه تا آخر كرده آيد ۱۰
اگر خواهي كه از نبا باز كرده نشود بايد كه ماه بخانه ناظر بود جمل و

ششم در ضياع خريدن درين باب هفت چيز نگاه بايد داشت ۱
بايد كه ماه در برج ارضي بود ۲ بايد كه متصل بود بسعود و به تثليث
يا تسديس او باشد و بايد كه زحل در خطهاء خود بود ۳
بايد كه مرنج ساقط بود ۴ بايد كه طالع خداوندش مسعود باشد ۵
بايد كه ماه زايد بود در نور و در حساب و در شرف خود بود
يا در وسط السما باشد ۶ بايد كه ماه و طالع خالي باشند از نحوس ۷
بايد كه رابع وخداوندا و مسعود باشند جمل و هفتم در كار ريز كردن
درين باب چهار چيز نگاه بايد داشت ۱ بايد كه ماه تحت الارض
بود در خامس يا در ثالث و اگر فوق الارض باشد در حادي
عشر بود ۲ بايد كه سعود ناظر باشند بماه از بروج ثابت
و اوليتر ان بود كه ان سعد مشتري بود و در وسط السما
باشد و اگر اين ميسر نشود زهره بايد كه در وسط السما بود ۳
بايد كه زحل قوي حال بود و ماه بوي ناظر بود از تثليث
يا تسديس ۴ بايد كه ماه در برج آبي بود يا در اسد جمل و هشتم
در درخت نشاندن درين باب شش چيز نگاه بايد داشت ۱
بايد كه ماه در برج ارضي بود يا مايل او ۲ كوشيار كويد بايد كه
طالع و خانه ماه برج دوجسد بين باشند ۳ محمد ايوب كويد

که اگر ماه در طالع باشد ان درخت زود تر براید اما باید که اتصال
او با سعدی باشد که ان سعد در طالع یا در عاشر یا در شرف
خویش بود ۴ قصرانی گوید باید که خداوند طالع مشرقی و
صاعد باشد وان دلیل سرعت رسیدن و رستن بود ۵ باید
که زحل قوی حال باشد در اوتاد یا در مایل اوتاد و او را
در طالع شهادتی باشد ۶ بهتر ان باشد که طالع با خانه ماه
برجی باشد که دلیل ان درخت بود و اما انچه از وی احتراز
باید کردند سه چیز است ۱ انکه زحل متصل بود بکوکبی که در هبوط
خویش بود زیرا که اگر چنین باشد ان درخت تباه شود
و خشک گردد از علتی که بوی رسد ۲ باید که ماه متصل
نباشد بمریخ و آفتاب که ان دلیل خشک شدن ان درخت
بود از بی آبی و بدتر ان بود که از بروج آتشی متصل بود ۳
انکه خداوند خانهٔ ماه محترق بود زیرا که این دلیل ان باشد
که خداوند ان درخت از ثمره ان درخت بر نخورند چهل و نهم
در تخم کشتن درین معنی پنج چیز نگاه باید داشت ۱
باید که طالع برج دو جسدین بود ۲ باید که خداوند طالع در
برج منقلب بود ۳ باید که خداوند طالع بری بود از نحوس ۴

ناظر باشد بطالع ۵ باید که ماه در برج منقلب باشد زاید در عدد و در
حساب اما انچه از وی احتراز باید کردن دو چیز است ۱ انکه
ماه ناقص بود که ان دلیل باشد که تخم تباه شود ۲ پرهیز باید کردن
از انکه نحوس را بصاحب طالع نظری باشد زیرا که دلیل بود که زرع را
آفتی رسد پنجاهم در اجارت زمینها درین معنی سه چیز نگاه باید داشت ۱
باید که تا اوتاد از نحوس خالی باشد ۲ باید که ماه متصل بود بسعدی و منصرف
شده باشد از سعدی وان هر دو سعد بیکدیگر ناظر باشند ۳ باید که
ماه بخداوند خانه خود ناظر باشد پنجاه و یکم در چهار پای خریدن برای
سواری درین باب چهار چیز نگاه باید داشت ۱ محمد ایوب گوید باید
که طالع و خانه ماه حمل باشد یا ثور یا یکی از برجهاء دو جسدین گوش یار
گوید در بروج ثابت نیز شاید الا عقرب ۲ باید که ماه متصل بود بکو
کبی مستقیم السیر ۳ سجزی گوید باید که ماه و اوتاد از نحوس خالی باشند
۴ باید که سادس و خداوندش سلیم باشند از نحوس و انچه از وی
احتراز باید کردن سه چیز است ۱ انکه ماه بکوکبی مقیم متصل باشد زیرا که
این دلیل ان باشد که ان حیوان بر دل خداوند گران و ناخوش آید ۲ باید که
بزحل ناظر نبود ۳ باید که ماه در اسد یا در حوت یا در مقابله مریخ
نباشد که دلیل تباهی ان حیوان بود پنجاه و دوم در خریدن چهار پای

نه از برای سواری اگر ان جهار پای را دیاضت نکرده باشد باید که طالع
وقت خریدن و موضع ماه نیمهٔ آخرین اسد بود و اگر خواهند که بهای
زیادت شود طالع وقت برج دو حسد بن باید و اگر جهار پای باد کش
بود طالع ماه اخرین قوس باید **پنجاه و ششم** در برده خریدن درین باب
جهار چیز نگاه باید داشت ۱ محمد ایوب گوید باید که ماه در برجهای ارضی
یا هوایی بود الاحدی عمر بن فرخان گوید در هم برجها شاید الاحمل
و عقرب و جدی و بهترین ان بود که در برجی بود که صورهٔ مردم بود
۲ باید که طالع و خداوندش و قمر و خداوند خانهٔ قمر سلیم باشند
از نحوس ۳ باید خداوند سادس را با خداوند طالع ممازجت باشد
۴ محمد ایوب گوید برده خریدن که در دست او صنعتی باشد باید
که طالع با خانه ماه نیمهٔ آخرین باشد از برج جوزا **پنجاه و هفتم** در
زاد کردن بنده انچه درین باب اعتبار باید کردن جهار است ۱
باید که ماه را زاید بود در نور و در حساب ۲ باید که ماه متصل بود
بسعدی که مشرقی باشد ۳ باید که طالع خداوندش بری باشد از
نحوس ۴ باید که هر دو نیز ناظر باشند از تثلیث یا از تسدیس و هر دو
سلیم باشند از نحوس و انچه احتراز باید کردن انست که هر دو نیز مقابل
باشند بیکدیگر که ان دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند بحری

کوید

کوید محترز باید بودن از انکه ماه در سابع بود و منحوس باشد
پنجاه و پنجم در شیر دادن کودک را در وی چهار چیز نگاه باید
داشت ۱ باید که ماه بری بود از نحوس ۲ باید که ماه متصل بود
بزهره ۳ باید که زهره مستقیم السیر بود ۴ قصر انی کوید زهره
منحذر ناشید در فلک **پنجاه و ششم** در شیر باز کردن کودک انچه درین
باب نگاه باید داشت هم چهار است ۱ باید که ماه دور باشد
از شعاع آفتاب ۲ باید که ماه متصل بود بخداوند خانه خود یا بخداوند
طالع ۳ باید که خداوند خانهٔ ماه در برج ارضی بود ۴ باید که خداوند
طالع با ماه در خانه سعد بود جز زهره چه اگر خانه زهره باشد دلیل
کند که ان مادر دیگر کودک را شیر ندهد **پنجاه و هفتم** در نکاح کردن
درین باب نه چیز نگاه باید داشت ۱ باید که طالع و دیگر وتدها سلیم
باشد از نحوس ۲ باید که ماه و زهره هر دو مسعود باشند ۳ باید
که زهره در خانه مسعود باشد یا در حد ایشان ۴ باید که زهره ناظر
باشد بطالع یا بخداوند خانه خود رونده یا باتصال وی اگر سعد باشد
و باز گشته از وی اگر نحس بود ۵ باید که ماه و زهره و مشتری به
تثلیث یکدیگر باشند و بهتر انکه در مثلثهٔ آبی باشد ۶ باید که ماه
در شرف زهره یا در خانهٔ وی یا در فرح وی یا در مثلثهٔ وی یا در

قران وی مشتری یا در قران عطارد ~~وقتی که عطارد~~ وقتی که عطارد
مسعود باشد ۷ باید که آفتاب و طالع خداوند طالع وان ستاره
که ماه از وی باز گشته بود سلیم باشد از نحوس زیرا که ~~زیرا که~~ ایشان
دلیل مرد باشد و همچنین زهره و ماه و سابع و خداوندش وان ستاره
که ماه بوی رونده باشد باید که سلیم باشند از نحوس زیرا که اینها دلیل
زن باشد و همچنین عاشر ماه دلیل بود بر انچه میان ایشان گذرد و رابع
و خداوند خانه ماه دلیل عاقبت ایشان بود ۸ باید که وسط السما خالی
نباشد از سعدی ۹ باید ماه در برجی ثابت بود و بهترین ثور و اسد
است و اولی از ده درجهٔ ثور است تا بیست درجه و انچه از وی حذر
باید کردن دو چیز است ۱ زهره ناظر بود بنحوس ۲ پرهیز از انکه ماه
در تربیع نحوس بود یا در مقابلهٔ ایشان باشد که ان فراق بود بسبب
منازعت دشمنان و دشمن داشتن مر یکدیگر را پنجاه و هشتم در
زفاف کردن باید که ماه در حمل و سرطان و جدی و دلو نباشد و در
برج ثابت نبود و در ثانی عشر و سادس نبود پنجاه و نهم در سفر
بر خشک درین معنی دوازده چیز نگاه باید داشت ۱ باید ماه
در برجهاء خشک بود و بهتر انک ان برج منقلب بود ۲ باید که
طالع خالی بود از نحوس و همچنین خداوند طالع ۳ باید که هفتم خالی

در جوزا یا سنبله یا میزان یا قوس یا حوت باشد

نباشد از سعدی ۴ باید که خداوند نهم سعد بود و در طالع بود
۵ باید که ماه در نهم طالع یا در ثالث یا در حادی عشر یا در پنجم بود
۶ باید که متصل بود بمشتری یا با آفتاب ۷ باید که نحوس ساقط
باشد از طالع و از ماه ۸ باید که هر دو نیز ناظر باشند بیکدیگر و
همچنین بطالع نیز ناظر باشند ۹ باید که قابل تدبیر ماه قوی حال باشد
در طالع یا در عاشر یا در حادی عشر که ان دلیل باشد بر انکه او را
در سفر چیزهاء بسیار حاصل شود ۱۰ باید که ماه ناظر بود بخداوند
خانه او ۱۱ باید که خداوند طالع و خداوند خانهٔ ماه در اوتاد باشند
و سلیم از مناحس ۱۲ اگر آفتاب بتربیع سعود باشد یا در مقابلهٔ
ایشان دلیل زود باز گشتن بود و انچه از وی حذر باید کردن هفت
چیز است ۱ حذر باید کردن از انکه خداوند طالع از طالع ساقط
باشد و همچنین خداوند خانه ماه از ماه ۲ پرهیز باید کردن از
انکه ماه تحت الشعاع بود یا در سادس یا در ثانی عشر ۳ حذر
باید کردن از انکه عطارد همچنین درین خانها باشد ۴ حذر
باید کردن از انکه ماه در مقارنهٔ نحوس باشد یا در مقابلهٔ ایشان
زیرا که نظر نحوس بدو بتر بود از نظر ایشان بطالع قرانی گوید که اگر ماه
در اول متصل باشد بمریخ دلیل آفت باشد از دزدان یا از پادشاهان

یا از آتش ۵ حذر باید کردن از انکه ماه در وتر رابع باشد که ان
دلیل دشواری راه بود و دوری مسافت ۶ حذر باید کردن
از بودن ماه در طالع که ان دلیل بیماری راه باشد ۷ حذر باید
کردن از انکه هر دو نیر از یکدیگر و از طالع ساقط باشند که ان دلیل
باشد بر دراذی سفر یا بیرون انکس در راه و بدانکه اگر انکس که ان
سفر خواهد کرد طالعش معلوم بود باید خداوند طالع وی سلیم
بود از مناحس و مجنبین سالخدای وی و باید که طالع ان وقت
که در وی سفر خواهند کردن عاشر طالع مولود وی و یا باشد
یا دیگر وتدهاء وی و ماه در طالع مولود وی باشد یا در عاشر
یا در تاسع وی **ششم** در سفر آب انچه اندر وی نگاه باید
داشت سه چیز است اول انکه ماه در برجهاء آبی بود ۲ باید که
این برجها خالی بود از نحوس ۳ باید که اوتاد مسعود باشند
و انچه از وی حذر باید کردن دو چیز است ۴ انکه ماه متصل
بود بزحل ۲ محمد ایوب گوید باید که در طالع ستاره بود مقیم
یا ماه را اتصال بود بانچنین ستاره **ششم و کم** در جنگ رفتن
درین باب بیست چیز نگاه باید داشت ۱ باید که طالع خانه
یکی از ستارکان علوی بود و بهترین خانها مریخ است پس اگر

مریخ ناظر بوی بود از تثلیث و تسدیس ۲ باید که خداوند طالع
در طالع یا در وسط السما یا در حادی عشر باشد و اگر این میسر
نشود باید که در رابع یا در تاسع باشد مقبول ۳ گوشیار گوید
باید که ماه در برج منقلب بود و خداوند طالع در برجی ثابت
یا ذوجسدین بود محمد ایوب گوید که باید که در سرطان بود به
تثلیث مریخ و مشتری ناظر بود و در عقرب و حوت هم نیک
باشد ۴ باید که خداوند طالع مستولی بود بر صاحب سابع
۵ باید که خداوند سابع در طالع یا ثانی بود یا در جایگاه ناقول
و متصل بکوکبی ساقط ۶ اگر خداوند طالع و خداوند سابع
بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا از تسدیس دلیل صلح بود ۷
باید که خداوند هشتم در ثانی باشد ۸ باید که هر دو نیر متصل
باشند بخداوند طالع ۹ باید که خداوند طالع متصل باشد بخداوند
وتد عاشر ۱۰ باید که خداوند خانه ماه و خداوند ثانی ناظر بو
بطالع بنظر بسندیده زیرا که ان دلیل قوت یاران انکس باشد
که ابتدا کند انکار زاورا ۱۱ اگر اتفاق چنان افتد که خداوند
سابع بخداوند ثانی متصل باشد دلیل تباه شدن دشمنان
باشد ۱۲ باید که ان ستاره که ماه از وی باز گشته بود دران

وقت قوي حال بود وان ستاره كه ماه بروي رونده بود
ضعيف باشد كه دليل قوة طالب وضعف مطلوب بود
١٣ بايد كه ماه منصرف باشد از ستاره ومتصل باشد به
ستارهٔ كه فلك وي زير فلك ان ستاره بود كه از وي باز
كشته بود قصراني كويد جون ماه ناظر بود بطالع دلالت وي
قوي تر بود از دلالت خداوند طالع ١٤ اكر غالب الظن ان
بود كه جنك خواهد افتاد بايد كه مريخ در وتد باشد وطالع
از سعدي خالي نبود ١٥ بايد ثاني وخداوندش مسعود
وقوي حال باشند ١٦ بايد كه مريخ وعطارد وماه وخداوند
خانهٔ او قوى حال باشند زيرا كه ايشان دليل جنك باشند
١٧ اكر خواهند كه هر دو خصم بهم ديكر رسند بايد كه ان ستاره
كه ماه ازوي باز كشته باشد از طالع ساقط بود واز انكوكب
كه قري بوي متصل بود وبايد كه خداوند طالع وخداوند سابع
از يكديكر ساقط باشند واكر هر دو بيكديكر ناظر باشند بنظر
بستديده ايشانرا صلح افتد اما اكر يكي ازين دو راجع باشند
ودر جايكاه ناموافق باشند خصم اورا بكشد واكر در ثاني زيرد
مال او بستانند واكر در ثاني عشر بود يا در سادس اورا حبس كند

١٨ اكر عطارد بمريخ متصل باشد ومريخ متصل باشد بسعدي
انكس كه خصم بوي رسيده باشد جايكاه بوي دهد ١٩ اكر
عطارد تحت الشعاع بود هر دو خصم بايكديكر جلت سازند ٢٠
اكر عطارد بتربيع سعود باشد هر دو برابر باشند در قوت اما
انچه ازوي احتراز بايد كردن دو وازده چيز است ١ انكه
خداوند طالع در ثامن باشد ٢ انكه محترق باشد ٣ انكه ساقط
باشد يا متصل بود بكوكبي ساقط ٤ انكه خداوند سابع متصل
باشد بستارهٔ كه در وتد باشد ٥ انكه خداوند سابع متصل
باشد بخداوند رابع زيرا كه ان دليل باشد بر قوت خصم ازبراي
انكه رابع انكس عاشر خصم او باشد ٦ انكه خداوند طالع متصل
باشد بخداوند ثامن ٧ بايد كه خداوند ثاني در سابع وثاني نباشد
٨ حذر بايد كردن از انكه ماه وخداوند خانهٔ او فاسد باشد
٩ حذر بايد كردن از انكه ماه وخداوند خانه از فساد
اثنا عشريه ماه كه دليل عاقبت است ١٠ حذر بايد كردن
از انكه زحل در خانه خداوند طالع باشد وخداوند هفتم و
خداوند طالع منحوس باشد زيرا كه دليل هزيمت بود ١١
حذر بايد كردن از انكه خداوند طالع بخانه خداوند سابع

درايد وخداوند سابع درخانه خويش باشد وخداوند طالع بوي
متصل شود كه ان دليل هزيمت بود ۱۲ حذر بايد كردن از
انكه دليل مطلوب بربالاي دليل طالب گذرد كه ان دليل
ظفر او باشد بطليوس گويد حذر كن از جنگ دران وقت كه
ماه در ثور باشد ناظر بمريخ بنظر ناپسنديده وجون در ثور
وسرطان باشد بايد كه بيتليث مريخ بود وهرد وسعد بوي
ناظر باشند وبايد كه قمر در برج آبي بود **ششصت ودوم** در شهر وخانه
شدن انچه درين معنى اعتبار بايد كردن نه چيز است ۱
بايد كه دوم طالع ان وقت مسعود بود ۲ بايد كه خداوند
برج دوم كوكبي سعد باشد ۳ بايد كه وي بربالاي زمين
بود ۴ اگر خداوند دوم كوكبي نحس باشد بايد كه ناظر بود
بطالع يا بخداوند طالع بنظر بسنديده ۵ بايد ماه ازيكي از
اوتاد ساقط نباشد ۶ اگر خواهي كه در شهر شوي ودر
انجا مقيم باشي بايد كه ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع
و طالع بايد كه ماه قوى حال باشد ۸ بايد كه سهم السعادة
در طالع يا در وسط السما بود ناظر بصاحب طالع ۹
بايد كه ماه فوق الارض بود وانچه ازوي احتراز بايد كردن

پنج است ۱ انكه ماه وخداوند خانه او تحت الارض نباشد
زيرا ان دليل خوف ودشواري انكار بود كه در شهر خواهد
كرد اما اگر دران شهر كارها بوشيده خواهد كرد اگر چنين
باشد زيان نكند ودرين مهم اگر تحت الشعاع بود بهتر باشد
۲ انكه خداوند ثاني راجع باشد يا تحت الشعاع يا مقيم
زيرا كه ان دليل بازگشتن بود ازان شهر يا وي يا انكه دران
شهر هيچ سود نبود ۳ انكه ماه بمجاسدهٔ زحل نباشد زيرا كه دليل دشواري
و مضرة بود ۴ ازانكه ماه باخداوند ثاني بود يا خداوند ثاني وعطارد
و مريخ بوي ناظر باشند از سابع كه ان دليل بيماري وجراحت بود
دران شهر ۵ اگر مريخ با ماه بود در قوس يا ناظر بوي بود از قوس
كه ان دليل مضرت بود از آتش **ششصت وسيوم** در بيعت وبر تخت
نشستن درين باب نوزده چيز نگاه بايد داشتن **اول** بايد كه
طالع خداوندش وماه وخداوند خانهٔ وي سليم باشند از نحوس
۲ بايد كه ناظر باشند بمشتري يا به تليث مريخ باشند ۳ بايد كه طالع
وخانه ماه بروج ثابت بود قصراني گويند بهتر ان بود كه طالع اسد يا
عقرب بود محمد ايوب گويد كه عقرب در همهٔ احوال بد است وبر چهار
ذوجسدين همه نيك باشد خاصه قوس وحوت اگر خداوند ايشان

در بروج ثابت باشد ۴ باید که دلیل ان عمل قوی باشد چون
آفتاب در کار سلطان و مشتری در قضا و زائرت و عجمیین در
باقی ستادکان ۵ بهتر ان باشد که ماه با آفتاب متصل باشد و آفتاب
بمشتری از جایگاه مقبول ۶ اگر خداوند وسط السما با مشتری
بود بغایت نیک باشد ۷ باید که آفتاب در بروج آتشی بود
۸ باید که اوتاد چهارگانه از سعدی خالی نباشد خاصه وتد
عاشر ۹ باید که خداوند عاشر ممازج بود بخداوند طالع ۱۰
باید که ماه از ستازهٔ منصرف باشد و متصل باشد بستارهٔ
که فلک او بالاء فلک ان ستاره بود ۱۱ بهتر ان بود که آفتاب
در وسط السما بود یا زهره یا مشتری و بهتر انست که در شرف
خویش باشند ۱۲ باید که خداوند طالع در وتد بود و بهترین وتدها
عاشر است ۱۳ باید که خداوند عاشر یکی از هر دو نیرین باشد
۱۴ باید که خداوند طالع در شرف خویش باشد یا متصل بود بخداوند
شرف خویش ۱۵ باید که خداوند طالع با خداوند یکی از اوتاد در
وسط السما یا بروج آتشی یا هوایی بود که ان دلیل حیت باشد
۱۶ باید که ماه بزاید باشد در نور ۱۷ باید که سهم السعادة قوی حال
باشد و در اوتاد بود خاصه در عاشر ۱۸ سجزی گوید باید که

طالع وخانهٔ

طالع و خانهٔ خداوند او و خانهٔ ماه برجی مستقیم الطلوع باشد
۱۹ قصرانی گوید بهترین ان باشد که طالع عاسران شهر بود یا
ان اقلیم و اگر این طالع وتدی از اوتاد طالع ان قران در پیش گذشته
باشد یا از اوتاد طالع سال یا از اوتاد طالع اجتماع و استقبال
باشد بهتر باشد و اما آنچه از وی احتران باید کردن هشت چیز
است ۱ حذر باید کردن از برجها که ملوک را موافق نباشد
وان حمل و سرطان و عقرب و جدی و دلو است و از ان برج
که در وی زحل یا مریخ یا ذنب بود ۲ بر هیز باید کردن از انکه
نحوس ناظر باشند از اوتاد ۳ حذر باید کردن از فساد حال
آفتاب که ان کار بایندهٔ نبود ۴ حذر باید کردن از جزو اجتماع
یا استقبال که پیش ازان گذشته باشد و منحوس باشد یا نحوس
بروی مستولی باشد ۵ حذر باید کردن از خسوف و از
کسوف که ان سخت بد باشد ۶ حذر باید کردن از انکه ماه
در تربیدا الوتد باشد یا منحوس بود یکی ازان مناحس که در
مقدمه یاد کرده شده ۷ حذر کن از انکه ماه از آفتاب منصرف
بود کان دلیل نقصان کند ۸ حذر کن از نقصان ماه در نور و
در حساب شصت و چهار و لوابستن انچه درین معنی نگاشته

داشت چهار است باید که ماه در یکی از خانهای عطارد و زهره و مشتری
بود و اگر در لوا بستن از بهر حرب بود باید که ماه در خانهای مریخ
باشد و بهترین عقوب است قصرایی گوید باید که ماه و خداوند
طالع در خانهای مریخ و مشتری باشند ۲ باید که ماه از نظر مریخ
خالی نباشد از تثلیث یا تسدیس ۳ باید که طالع خداوندوی
و ماه و خداوند خانهٔ وی مسعود باشد ۴ باید که خداوند طالع
و خداوند خانهٔ ماه مستقیم باشند و ۵ باید که خداوند طالع و
خداوند خانهٔ ماه مستقیم باشند و آنچه از وی حذر باید کردن آنست
که خداوند طالع و خداوند خانهٔ ماه راجع نباشند **شصت**
و پنجم در لوا کشادن اگر خواهند که با دیگران کار با وی رسد
شش چیز نگاه باید داشت ۱ انکه ماه در بروج ذوجسدین
بود ۲ باید که ماه در اوتاد باشد ۳ باید که متصل بود بسعود
۴ باید که ماه زاید بود در نور ۵ باید که صاعد بود در شمال
۶ باید که طالع خالی بود از نحوس و اگر خواهند که دیگران کار
نشود سه چیز اعتبار باید کردن ۱ باید که طالع و خانهٔ ماه بروج
ثابت بود ۲ باید که ماه ساقط بود از طالع ۳ باید که ماه منحوس
بود فی الجمله آنچه در ابتدا و این کار یاد کرده شد عکس آن اختیار

باید کردن **شصت و ششم** در خراج ستدن باید که ماه متصل باشد
بزحل در اول ماه از تثلیث یا از تسدیس و در خانهٔ زحل باشد
و بهترین آنست که سعود بوی ناظر باشند **شصت و هفتم** در حاجت
خواستن از سلطان پنج چیز نگاه باید داشت ۱ انکه طالع
برج اسد بود ۲ انکه ماه در ثور باشد در وسط السما ۳
انکه ماه و خداوند طالع متصل بود بسعود ۴ باید که ماه زاید
بود در نور و در حساب ۵ باید که ماه صاعد بود **شصت**
و هفتم در صید کردن مرغان آنچه در روی نگاه باید داشت
دوازده چیز است ۱ انکه ماه در برج هوایی بود ۲ انکه متصل
متصل بود بعطارد ۳ انکه عطارد قوی حال باشد ۴
اگر صید مرغان آبی خواهند باید که قمر متصل بود بستارهٔ
که او در برج آبی باشد سحری گوید در صید در یا کردن باید که
طالع برج دوجسدین بود جز از حوت و صاحب طالع در برج
آبی بود ناظر بخداوند خانهٔ خویش و زاید النور بود ۵ اگر صید
بیازکند جوزا بهتر بود و اگر بیرخ و شاهین کند میزان بهتر
بود و اگر بعقاب دلو ۶ صید کردن را بهتر آن بود که طالع برج
منقلب بود ۷ باید که ماه در عاشر بود مسعود و مشتری در

بگیرد

طالع و مریخ در سابع و زحل ساقط و زهره در یکی از اوتاد یا مایل
الاوتاد باشد و بهترین حادی عشر است ۸ اگر ماه بزهره متصل بود
بغایت نیک باشد و دران صیادی بنشاط باشد ۹ باید که
خداوند سابع ناقص باشد و منحذر ۱۰ باید که ماه منصرف بود از
مریخ ۱۱ محمد ایوب گوید اگر ماه در طالع بود دلیل بود بر اسانی
صید ۱۲ باید که ان کوکب که ماه بوی متصل باشد در مایل الاوتاد
باشد که اگر در وتد باشد آن دلیل قوت صید کند و اگر ساقط بود
دلیل مردن صید بود و اما انچه از وی احتراز باید کردن شش
چیز است ۱ انکه ماه خالی السیر باشد ۲ انکه در آخر بروج باشد
۳ حذر باید کردن از انکه ماه درجدی باشد منحوس بمریخ و مریخ
در حمل و قمر در وسط السماء تیر اکان دلیل بود که شاهین یا باز
یا جرخ باز نیاید ۴ اگر وقت صید کردن ماه بستارهٔ راجع
متصل بود بدان صید ظفر نیابد البته ۵ باید که ماه از خداوند
خانهٔ خود ساقط بود ۶ حذر کن از انکه ماه منحوس بود بزحل
که ان همه بد تر است و حذر کن از انکه طالع برجی ثابت بود **شصت**
و نهم در صید کردن جهار پایان دشتی در ین باب پنج چیز نگاه
نگاه باید داشت ۱ انکه ماه در بروج آتشی بود ۲ باید که ماه

متصل بود بمریخ از تثلیث و تسدیس زیرا که دلیل قوهٔ ان جانور باشد
که با و صید کند ۳ باید که ماه ناظر بود بسعدی و ان سعد در طالع باشد ۴
باید که در سابع نحسی بود و تهوّر مریخ است زیرا که زحل دلیل عذر
و حیل ان صید است اگر صید کننده را قصد بان جانور بود که هم دارد
چون کاو میش و گوزن و مانندان ۵ باید که ماه در عاشر بود متصل
بزهره و اگر قصد وی جانوی بود که جنگال دارد چون خرگوش
و مانندان باید که ماه مقبول بود از مریخ و اگر قصد دکان کند
چون شیر و پلنگ و مانندان **هفتادم** در صید دریا در ین باب
هفت چیز نگاه باید داشت ۱ انکه طالع برج ذوجسدین بود
۲ باید که خداوند طالع و ماه در بروج آبی بود ۳ باید که ماه بخداوند
خوانه خود ناظر بود ۴ باید که خداوند طالع بطالع ناظر باشد ۵
باید که ماه زاید بود در نور ۶ باید که ماه متصل بود بزهره یا
بعطارد ۷ بهتر ان باشد که دلیل طالع و عاشر و ساعت صید زهره
و ماه و عطارد باشد و انچه از وی احتراز باید کردن دو چیز است ۱
انکه مریخ در برجی مائی باشد ۲ انکه زهره در مقابلهٔ مریخ بود **هفتاد و یکم**
در تماشا بر خشک در ین باب پنج چیز نگاه باید داشت ۱
۱ باید که ماه در بروج دوجسدین بود ۲ باید که متصل بود بسعدی

و بهترین زهره است زیرا که او سخت موافق باشد این معنی را و تا باز
آمدن انکس شادان باشد ۳ اگر ماه از سعدی باز گشته بود هم
نیک باشد ۴ اگر ماه در بروج دوم آید و زهره را بیند دران نزهتگاه
کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمان گردد ۵ از بهر نزهت
و تماشا در بستانها باید که ماه در برج خاکی بود و طالع وقت همچنین
و اگر تماشا بر شط آب بود یا جایگاهی که در وی آب بسیار باشد
باید که ماه در بروج آبی بود متصل بزهره و آنچه از وی حذر باید کردن
دو چیز است ۱ انکه ماه با مریخ بود که ان دلیل مشغولی و انده
بود ۲ انکه ماه منحوس باشد از زحل زیرا که ان دلیل دلمشغولی
هاء بسیار بود و صحرا گشتن هفتاد و دوم در تماشا بر اسب
درین باب پنج چیز نگاه باید داشت ۱ باید که طالع وقت
برج ارضی بود ۲ باید که برج چهارم قوی بود ۳ باید که سعدی
در طالع باشد ۴ بهترین آنست که ماه برگشته بود از زهره
و خالی السیر بود ۵ اگر خواهند که بنزدیکی مقام باشند باید که
طالع برجی ثابت باشد و آنچه از وی احتراز باید کردن دو چیز
است ۱ حذر کن از اول عقرب زیرا که هبوط عقرب قمر وحد
نحس است ۲ محمد ایوب کوید کم کسی بود که بنزهت بیرون

شود

شود بر طالع برج آبی و قمر در دهم بود که باران نکبود اگرچه وقت
باران نباشد هفتاد و سوم در تماشا بر آب آنچه درین باب نگاه
باید داشت پنج است ۱ باید که طالع وقت برج آبی بود ۲
باید که زهره در طالع بود یا در دهم ۳ اگر ماه متصل باشد
بزهره و زهره در برج ذوجسدین بود دلیل بود دلیل بود
که در میان کسانی را بینند که بدیدار ایشان شاد گردد
۴ باید که ماه در ثالث باشد یا در پنجم یا در یازدهم ۵ اگر
خواهند که دران تماشا دیر بماند باید که طالع برج ثابت باشد
و ماه در وسط السما بود و اگر خواهد که زود تر باز گردد باید که
طالع برجی منقلب بود و در وی سعدی باشد هفتاد و چهارم
در باب کشتی در آب روان کردن آنچه درین باب نگاه باید داشت
سه چیز است ۱ انکه هر دو سعد ناظر باشند به نیرین و به طالع
۲ باید که ماه با عطارد باشد ۳ باید که در اول حمل باشد یا در
وسط الثور یا در آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا در اول
میزان یا در وسط عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعدی
بوی ناظر باشد هفتاد و پنجم در شراب نهادن آنچه درین معنی
نگاه باید داشت پنج چیز است ۱ باید که ماه در حوت یا در سرطان

باشد ۲ باید که ماه متصل بود بزهره ۳ اگر بعد ازان زهره با آفتاب
پیوندد از تثلیث یا از تسدیس ان شراب به بسیار کس برسد
و هر کس ازان شراب نصیب یابد ۴ اگر اتصال ماه بزهره و عطارد
بوده باشد ان شراب بخرمی و لهو و طرب خورده شود ۵ اگر ان
شراب از بهر معالجت کنند باید که ماه در برج هوایی بود و متصل
بعطارد و بهترین ان بود که مشتری ناظر بود تا ازان شراب
منفعتی عظیم پدید آید و انچه ازوی احتراز باید کردن دو چیز است
اول انکه قمر بزحل ناظر باشد که اگر چنین باشد ان شراب تباه شود
و غم افزاینده باشد ۲ انکه ماه بمریخ ناظر باشد بنظر پسندیده
که ان دلیل باشد بانکه خم بشکند یا ان شراب تباه شود هفتاد
و ششم در شراب خوردن درین امر سه چیز ملاحظه باید کردن
۱ انکه هرگاه که ماه در ثور یا در میزان یا حوت باشد و مشتری
در اوتاد و ماه در میان دهم و هفتم بود هر شراب که خورند نیک
باشد ۲ چون ماه متصل بود بآفتاب از تثلیث خوردن نبید نیک بود
۳ چون ماه متصل بود بمشتری خوردن شراب مسکر و فانید
و انچه بدین ماند نیک باشد و انچه ازوی احتراز باید کردن دو چیز
است ۱ چون ماه در برج خاکی باشد و متصل بود بزحل نشاید

که شراب

که شراب خورند که زیان دارد ۲ چون ماه در بروج آتشی بود
و متصل باشد بمریخ مکروه باشد دران وقت خوردن شراب
و انگبین و فانید و مانند ان هفتاد و هفتم در مهمانی رفتن درین
باب دو چیز رعایت باید کردن ۱ انکه ماه متصل بود به
سعدی و بهتر ان بود که به تثلیث یا تسدیس باشد ۲
باید که ناظر بود بعطارد و انچه ازوی احتراز باید کردن دو چیز است
۱ انکه ماه با یکی دو نحس باشد یا بتربیع و مقابله ایشا بود ۲
یکی از دو نحس در اوتاد باشد هفتاد و هشتم در شطرنج و نرد باختن
انچه در وی اعتبار باید کردن دوازده چیز است ۱ اگر ماه
متصل بود از یکی از دو سعد انکه آغاز کند او غالب شود و اگر
متصل بود بنحوس مغلوب شود ۲ بهتر آنست که ماه منصرف باشد
از عطارد و متصل باشد بمریخ ۳ اگر طالع سعدی باشد یا صاحب
طالع در عاشر بود انکه آغاز کند غلب او را بود و بهترین ان بود
که در سابع نحسی بود ۴ اگر ماه منصرف بود از عطارد و بخداوند
طالع متصل بود ان دلیل بود بر حضور کسی که آغاز کننده را تعلیم
دهد ۵ اگر خداوند طالع و خداوند سابع هر دو در وسط السما
باشند هر دو برابر باشند ۶ اگر ماه و عطارد هر دو در طالع باشند

وتباه باشد هردو غل کند و دروغ گویند ۷ قصراني گویند دران جانب
باید نشستن در شطرنجه و نرد باختن که ماه در برج ان جانب باشد و اگر
چنان اتفاق افتد که در جانب قرینشیند بهتر بود چنانکه اگر ماه در برج حمل بود
حمل دلیل مشرقي باشد در جانب مشرق باید نشستن ۸ بیاید دانستن که مشرق یار شمال بود و مغرب یار جنوب ۹ شجري گوید
باید که مریخ دران بیع باشد که مصاف شود بجهت آنکه کند و باید که
صاحب سابع هابط باشد ۱۰ حذر باید کردن از انکه خداوند طالع
و خداوند سابع ناظر باشند بیکدیگر از مقابله که ان دلیل خصومت
و جنگ بود میان هردو **هفتاد و نهم** در جوکان زدن دین یاب
هفت چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه در برج منقلب بود
۲ باید که ماه متصل بود بسعود یا مریخ از تثلیث و تسدیس ۳
باید که طالع وقت بیرون رفتن از برای جوکان زدن برجي منقلب باشد
و بهترین ان حمل و میزان است ۴ باید که خداوند طالع متصل بود
بسعود ۵ باید که فوق الارض بود بري از نحوس و احتراق ۶ اگر
خواهند که غالب شوند کوي بدان جانب باید زدن که ماه در ان جانب
بود ۷ باید که مریخ قوي حال باشد زیرا که ان دلیل قوت اسپان بود
و اما انچه از وي حذر باید کردن سه چیز است ۱ انکه ماه در برج نحس
بود و همچنین برج ذوجسدین ۲ حذر باید کردن از انکه ماه با زحل باشد

زیرا که حرکت را سرد کند ۳ حذر باید کردن از انکه ماه با خداوند
طالع متصل باشد به ستاره که در هبوط باشد زیرا که دلیل افتادن
از اسب بود محمد ایوب گوید باید که سعود در اوتاد باشد عزرخان
گوید باید که زحل در وتد نباشد خاصه در طالع و عاشر **هشتادم**
در وقت دعا کردن یعقوب اسحو الکندي درین معنی رساله
ساخته است اما انچه حکما درین معنی یاد کرده اند بتمامي
نیاورده است و تمامت انچه دراین رسالت آورده است
بیاریم و بعد ازان انچه دیگر حکما گفته اند بگوییم یعقوب میگوید
قومي گفته اند مي باید که در وقت دعا سعدي در طالع بود و
سعدي دیگر در رابع تا ابتداء کار و عاقبت وي بخوبي باشد
و قومي دیگر گفته که یکي در تاسع بود و دوم در رابع و باید که هر
دو سعد مشرقي باشند و از نحوس بري باشند و محترق
و راجع نباشند و باید که ماه برایشان بنظر سعد باشد و
بعضي گفته اند که دعا از براي آخرت را نگاه باید کردن که ماه
در خانهٔ زهره بود و متصل باشد بمشتري و اگر دعا از براي دنیا
کند باید که ماه در خانهاء مشتري بود و متصل باشد بزهره و
اگر از براي طلب کردن ضیاع و عقار بود باید که ماه متصل بود

بزحل چنانکه از وي مقبول باشد و مسعود و دران موضع بود
که یاد کرده شد و اگر از براي طلب دیاست و بادشاهي بود باید که
قمر با آفتاب متصل بود بنظر مودة و اگر از براي لشکر کشي و شجاعت
بود باید که مریخ از نظر مودت متصل بود و اگر از براي طلب
علوم و دانش بود باید که بعطارد متصل بود و اگر از براي لذتها
و کارهاء زنان بود باید که بزهره متصل باشد و بعضی گفته اند
هر وقت که عطارد با مریخ مقارن کف الخضیب باشند از وقت
اجابت دعا بود باصلاح این دعا کننده و اگر آفتاب مقارن وي باشد
دلیل ان بود که دعا کننده توان گري و شجاعت باید و اگر
زحل مقارن وي باشد و مسعود بود دلیل کند که دعا کننده
از میان عمر با آخر توان گر و نیک نام و نیک حال باشد و اگر
منحوس بود دلیل ان بود که در آخر عمر بحارکي او زیادت شود
و اگر مشتري مقارن وي باشد دلیل است که دعا کننده بر
دشمن خود ظفر یابد و اگر زهره مقارن وي باشد دلیل کند
که دعا کننده مال بسیار یابد و حکماء دیگر گفته اند در وقت
دعا کردن باید که مشتري باراس بود در عاشر طالع از وقت واز
نحوس سلیم باشد و ماه منصرف بود از خداوند طالع و متصل

باشد بمشتري یا منصرف باشد از مشتري و متصل باشد بخداوند
طالع و خداوند وسط السماء ناظر بود بخانهٔ خویش و خداوند
طالع در وسط السماء بود و او تا دسلیم باشد از نحوس
زیرا که اگر کسی در چنین وقتی دعا کند اجابت یابد خاصه
که ان دعا از براي کار اخرت بود و اگر چنین وقتی میسر
نشود باید که مشتري باراس در وسط السماء
بود و خداوند طالع سلیم بود از
نحوس و ماه متصل بود بسعود
تا اجابت دعا شود
والله اعلم بالصواب
والیه المرجع و المآب

۱۹۰۴

خطی - فهرست شده -
۶۲۹۲